

جهانی شدن و جهانی سازی، از ادعا تا واقعیت

احمد توکلی*

جهانی شدن امری اجتناب ناپذیر و مطلوب است که با سست ساختن مرزها، جغرافیای اجتماعی را چنان متحول می‌سازد که مسائل داخلی و خارجی به یکدیگر گره می‌خورد. احساس نیاز به نظم و قدرتی جهانی که از مناسبات عادلانه در جهان یکپارچه دفاع کند، ثمره این فرایند است. در مقابل، جهانی‌سازی مدیریت آن فرایند است به دست سلطه جهانی غرب. کشورهای ثروتمند و نهادهای تجاری، پولی و مالی بین‌المللی حامی جهانی‌سازی همواره ادعا کرده‌اند که آزادسازی تجارت و ادغام در اقتصاد جهانی تنها راه رشد و توسعه و زمینه‌ساز رفاه و رفع فقر و نابرابری است. پژوهش‌ها و شواهد تاریخی، گویای آن است که این دعاوی قابل اثبات نیست. از نظر علمی، مدل مورد استناد غیر واقع‌بینانه است. از حیث تاریخی، ادعای حامیان و مدیران جهانی‌سازی ناصداقانه است و از جهت تجربی، در تحقق وعده‌ها ناکام می‌ماند. راه درست نه انکار جهانی شدن؛ بلکه

* دکتر احمد توکلی؛ عضو هیأت علمی دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی - دانشگاه شهید بهشتی.

پیوستن به حرکت جهانی ضد جهانی‌سازی ظالمانه و تلاش برای جهانی شدن عادلانه است. در همان حال، باید با ملاحظه اقتضائات داخلی از مواهب تعامل مثبت با جهان بهره‌مند شد.

کلید واژه‌ها:

جهانی شدن، جهانی‌سازی، اقتصاد، بازرگانی جهانی، آزادسازی تجارت، توسعه اقتصادی، سازمان تجارت جهانی، عوارض جهانی شدن

مقدمه

یک تفکر رایج که دولت‌های قدرتمند و شرکت‌های چند ملیتی از آن حمایت می‌کنند، این است که جهانی شدن امری محتوم و مفید است که راهبرد همه کشورهای در حال توسعه باید همسویی سیاستی و پذیرش قواعد آن باشد؛ این تفکر از جهانی شدن تنها بر بعد اقتصادی تأکید دارد که سیاست فرهنگ را تابع می‌شمرد. از حیث اقتصادی نیز، کانون امر، آزادی تجارت است؛ یعنی حاکم ساختن ساز و کار بازار آزاد^۱ در همه بازارها، همراه با کاهش دخالت دولت در عرصه اقتصاد ملی و در میدان اقتصاد جهانی نیز آزادی تجارت کالا و خدمات و آزادسازی بی‌قید و شرط جریان سرمایه بین کشورها است. حامیان این تفکر مواهب بی شماری را از قبول آن وعده می‌دهند و مدعی‌اند که تنها راه نجات از توسعه نیافتگی، ادغام در اقتصاد جهانی است. آنها همیشه ادعا کرده‌اند که آزادسازی سبب گسترش بازار کالا و خدمات می‌شود و با تسهیل رقابت، هزینه را کاهش می‌دهد. این تحولات تشویق صادرات را در پی دارد و تولید به این طریق افزایش می‌یابد و در نهایت منافع کارگران نیز بهتر تأمین می‌شود. بازار باز و تجارت آزاد، به مثابه موتور رشد عمل می‌کند و منشاء سطح بالاتری از رفاه عمومی و ارتقای معیارهای زندگی شده و همه-از جمله فقیران- را بهره‌مند می‌سازد (Adams, ۲۰۰۲: ۱۸۰). سازمان تجارت جهانی و صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، همچنین کشورهای ثروتمند؛ این دیدگاه را بطور جدی و قدرتمندانه حمایت می‌کنند. این دیدگاه نزدیک به دو دهه است که در ایران نیز طرفداران جدی یافته است. و دولت‌های پس از پایان دفاع مقدس، در چهار دوره، با پذیرش این تفکر چهار برنامه توسعه پنج ساله را بر مبنای آن سامان دادند.^۲

هدف این مقاله نشان دادن این امر است که مدلی که این تفکر بر آن مبتنی است، از

^۱. Laissez Faire

^۲. مشروح این تفکر در دو سند دولتی زیر قابل مشاهده است:

الف) نیلی و همکاران، «خلاصه مطالعات طرح استراتژی توسعه صنعتی کشور»، دانشگاه صنعتی شریف، دانشکده مدیریت و اقتصاد، تهران، (خرداد ۱۳۸۲). این طرح به سفارش وزارت صنایع و معادن انجام شده است.

ب) سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، «مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم»، دفتر برنامه‌ریزی و مدیریت اقتصاد کلان، (تابستان ۱۳۸۳).



نظر علمی، ناهمساز با واقعیت؛ از حیث عینی، توصیه‌ای ناصادقانه ی کشورها و نهادهای سرمایه‌داری و از جهت نتایج ناکام و ناعادلانه است. هدف نهایی این است که معلوم شود تفکر رایج و روند موجود جهانی، نه تنها مقبول و محتوم نیست؛ بلکه پذیرش آن نیز الزامی نمی‌باشد. پس از این مقدمه، بخش دوم مروری کلی و نقادانه درباره جهانی شدن و جهانی‌سازی است. در بخش سوم میزان انطباق مدل با واقعیت‌ها ارزیابی می‌شود. بخش چهارم به افشای تناقضات مدافعان نظام رایج می‌پردازد. ناکامی این تفکر در تحقق وعده‌ها و ناعادلانه بودن نتایج، موضوع بخش پنجم و ششم است. بخش پایانی به جمع بندی و توصیه‌های سیاستی اختصاص دارد.

جهانی شدن، جهانی‌سازی، دعاوی و اعتراضات

جهانی شدن^۱ به معنای فرایندی اجتماعی است که قیدوبندهای جغرافیایی را بر روابط اجتماعی و فرهنگی، سست می‌کند (واترز، ۱۳۷۹). تحول جغرافیای اجتماعی است که با رشد فضاهای فرامرزی مشخص می‌شود. این تحول به محو مرزهای جغرافیایی نمی‌انجامد، بلکه مرز و بی‌مرزی با ارتباط پیچیده‌ای، هم زیست خواهند بود (Scholte, 2000). این پدیده که حاصل عوامل گوناگون، از جمله تحولات فناوری اطلاعات و ارتباطات بوده است، نتایج مثبت فراوانی از باز زایش فرهنگی گرفته، تا کارایی اقتصادی داشته که شاید مهمترین آن در سطح جهانی، زمینه‌سازی برای درخواست اقتداری عادلانه و جهانی باشد.

اما جهانی‌سازی^۲ نوعی از لیبرالیسم جدید جهانی است که به وسیله ایالات متحده و بنگاه‌هایی مانند صندوق بین‌المللی پول و سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی (OECD) حمایت می‌شود. این پدیده دولت‌ها را تحت فشار می‌گذارد تا معیارهای اجتماعی قابل قبول را کاهش دهند (Mishra, 1999) و تنها معیارهای اقتصاد بازار آزاد را بر جامعه

^۱ Globalizing

^۲ Globalizing در ادبیات مربوطه اغلب به هر دو معنی؛ جهانی شدن و جهانی‌سازی بکار می‌رود. در مواردی نیز تفکیک دیده می‌شود.

حاکم کنند.

ریشه تاریخی لیبرال سرمایه داری جدید حاکمیت «گفتمان غرب و بقیه» بر تطورات چند سده اخیر غرب بوده است؛ گفتمانی که توجیه گر استعمار به صور مختلف بوده است. گفتمانی که نخست؛ به مثابه ابزاری برای طبقه بندی جوامع و تفکر به کاررفته است: «غربی»، «غیرغربی»؛ دوم؛ به مثابه دستگاهی معرفتی عمل کرده است: غربی یا شهری، توسعه یافته و صنعتی؛ و غیرغربی، غیرصنعتی و توسعه نیافته تلقی می شده است. سوم؛ الگوی مقایسه فراهم ساخته؛ یعنی اصل و کانون، غربی است و غیرغربی، نزدیک به یا در حال رسیدن و یا دور از غرب شناخته می شود. عناوین رایج توسعه یافته، در حال توسعه و کمتر توسعه یافته همین معنی را القا می کند. چهارم؛ به همین دلیل «گفتمان غرب و بقیه»، ضابطه ارزشگذاری تلقی می شود.

غرب = پیشرفته = خوب = مطلوب

غیرغرب = عقب مانده = بد = نامطلوب

درمجموع این گفتمان، به مثابه یک ایدئولوژی عمل می کند و نظریه داستان جهانی سلطه غرب است. به همین دلیل «غرب و بقیه دو روی یک سکه اند» (هال، ۱۹۹۲: ۲۰-۲۳). استیوارت هال تحقیق خود را چنین جمع بندی می کند:

«این گفتمان به اشکال تبدیل شده و بازسازی شده... هنوز امروزه با قدرت در سراسر گیتی عمل می کند. بنابراین گفتمان غرب و بقیه به هیچ وجه یک صورت بندی از گذشته و فقط یک موضوع مورد علاقه تاریخی نیست، گفتمان غرب و بقیه در دنیای مدرن نیز زنده است و حضور دارد» (همان: ۷۱).

نتیجه حاکمیت این نظم، فرایندی است که به جهانی سازی معروف شده و «کاکس» (۲۰۰۰: ۸۰) آن را چنین توصیف می کند: «آنچه اقتصاد جهانی نامیده می شود، نظامی است که تولید جهانی و مالیه جهانی آن را شکل می دهند. تولید جهانی قادر است با استفاده از تقسیمات منطقه ای اقتصادی بین المللی، برای کاهش هزینه ها، کم کردن پرداخت مالیات و فرار از مقررات زیست محیطی و تسلط بر نیروی کار، قوانین یک منطقه را در برابر قوانین منطقه ای دیگر به بازی بگیرد و در قبال آن ثبات و حمایت سیاسی را (برای کشور میزبان)

تضمین می‌کند. نظام مالی جهانی در عمل به شبکه‌ای آزاد از مقررات و مراقبت، بی وقفه، شب و روز مشغول کار است. تصمیمات جمعی این نظام مالی نه در دولت‌ها؛ بلکه در شهرهای نیویورک، لندن، پاریس، فرانکفورت و توکیو گرفته می‌شود و از راه پایانه‌های رایانه‌ای به بقیه جهان گسترش می‌یابد.

جهانی‌سازی به معنای جایگزینی قواعد تجارت جهانی به جای سیاست ملی در کشورها است. بازار جهانی به مثابه یک ایدئولوژی بر جهان تسلط می‌یابد، آن هم ایدئولوژی نئولیبرال. این ایدئولوژی، تک بعدی و سود پرستانه است و همه ابعاد جهانی شدن را تنها به بعد اقتصادی تنزل می‌دهد. ابعاد دیگر محیطی، زیستی، فرهنگی، سیاسی و جامعه مدنی، در این ایدئولوژی نادیده گرفته می‌شود و یا تنها در سایه نظام سلطه اقتصاد جهانی امکان طرح می‌یابد (Beck, ۱۹۹۷: ۵).

نتیجه جهانی‌سازی به سبک فعلی، تمرکز ثروت است، در حالی که جهانی شدن با سازوکارهای دیگری نیز می‌تواند سیر کند که فقیر و غنی را بهره‌مند سازد (James, ۲۰۰۲). خلاصه آن که آثار جهانی شدن تا اندازه بسیاری به نتیجه تصمیمات انسانی بستگی دارد که قابل بحث و تغییر است. سیاست‌های جایگزین بسیاری وجود دارد که می‌تواند بیماری‌های مربوط به جهانی شدن به سبک نئولیبرالی را خنثی سازد (Scholte, ۲۰۰۰؛ Snooks, ۲۰۰۰).

برخورد علمی و واقع‌بینانه با دعاوی و نتایج جهانی‌سازی نئولیبرالی جریان جدیدی از تحقیقات علمی برای معماری جدید نظام اقتصاد جهانی را برانگیخته است (مثلاً: DeMartino, ۱۹۹۹؛ Bernstein, ۱۹۹۹؛ Davidson, ۲۰۰۰؛ Stiglitz, ۲۰۰۰؛ Khor, ۲۰۰۰؛ Musgrave, ۲۰۰۱ و World Bank, ۲۰۰۲).

صدای اعتراض نسبت به روند فعلی جهانی‌سازی، حتی از معبدهای نظام سرمایه‌داری موجود؛ یعنی بانک جهانی و نهادهای بین‌المللی مشابه نیز بلند است. این اعتراض را می‌توان از گزارش بانک جهانی دریافت که در آستانه اجلاس سپتامبر ۲۰۰۳ سازمان تجارت جهانی

در کانکن مکزیک منتشر شده است،^۱ گزارش مزبور می‌گوید: «این مسئولیت تقریباً بطور کامل بر دوش ایالات متحده و سایر ملت‌های ثروتمند است که... اقداماتی را که به از پا افتادن کشاورزان و بنگاه‌های کوچک در سراسر دنیا منجر می‌شود، متوقف سازند».^۲ گرچه بسیاری از این اعتراض‌ها از موضع دفاع از سرمایه‌داری است، اما روشنگر آن است که روند موجود، مقبول و محتوم و پذیرش آن اجتناب‌ناپذیر نیست.

مخالفت بنیانی با روند فعلی جهانی‌سازی نیز اکنون به وسیله هزاران NGO و شخصیت‌های نخبه جهانی از جمله ادیبان، جامعه‌شناسان، اقتصاددانان و سیاستمداران و امواج مردمی در سراسر جهان صورت می‌گیرد. از نوامبر ۱۹۹۹ که در سیاتل آمریکا، به دلیل مخالفت‌های مردمی و سازمان‌های غیردولتی، اجلاس وزیران WTO ناکام ماند، تا امروز، اجلاسی از سران نهادهای بین‌المللی مانند IMF و WTO یا سران کشورهای صنعتی؛ مانند گروه هفت و هشت بر پا نمی‌شود، مگر آنکه اعتراض‌های قوی مردمی علیه آنها شکل می‌گیرد. درک این مخالفت گسترده در سطح نخبگان، سازمان‌های غیردولتی، جنبش‌های اجتماعی و حتی نهادهای دولتی مرتبط با مسائل اجتماعی با این روند (Kanbur, ۲۰۰۱) دشوار نیست. وعده داده می‌شد که ادغام در اقتصاد جهانی، راهی قدرتمند برای کشورهاست تا از رشد، توسعه و کاهش فقر حمایت کنند (IMF, ۲۰۰۱:۴). تأکید بر بازسازی نظام تجاری و سرمایه‌گذاری خارجی و ادغام کشورهای کمتر توسعه یافته در اقتصاد جهانی، با این امید صورت می‌گرفت که طبق نظریه‌های اقتصادی، ساختار تولید این کشورها با مزیت‌های نسبی‌شان همساز گردد؛ این امر گسترش تولید و صادرات را در پی دارد و در نتیجه، بهره‌وری بهبود می‌یابد و همراه با سرمایه‌گذاری بیشتر خارجی، رشد اقتصادی افزون می‌گردد. همراه با آن منابع کمیابی مانند فناوری، مدیریت و بازار صادراتی در دسترس قرار می‌گیرد و سرانجام نابرابری و فقر فرو می‌افتد. پس از دو دهه، نتایج در همه جا این نبود و فقط معدودی از کشورها تجربه موفق داشتند (به‌کیش، ۱۳۸۰: ۸۶-۸۷).

همین بی‌اعتنایی تعمدی به جنبه‌های انسانی در جهانی‌سازی باعث شد که سازمان

^۱. World Bank, "Global Economic Perspective, 2004-Realizing the Development Promise of the Doha Agenda", Washington, DC, (2003).

^۲. Tehran Times, Sep/7/2003, p.5.

بین‌المللی کار (ILO)^۱ از فوریه ۲۰۰۲ «کمیته جهانی ابعاد اجتماعی جهانی سازی» را تشکیل دهد. این کمیته وظیفه اش تأکید بر ابعاد اخلاقی و انسانی جهانی سازی و دفاع از نیروی کار و کار شرافتمندانه است. شرایط کاری که زندگی، سلامت و کرامت نیروی انسانی را تأمین سازد. «جوان سومایا»^۲، مدیر کل این کمیته، در گزارش سال ۲۰۰۴ خود با عنوان «جهانی سازی منصفانه: خلق فرصت‌ها برای همه» به اجلاس عمومی ILO تأکید می‌کند: در دهه آینده درخواست برای جهانی سازی عادلانه- که فرصت‌ها را برای همه ایجاد کند- بر امور بین‌المللی حاکم خواهد شد. چه از زاویه ثبات اجتماعی و سیاسی و مسائل امنیتی به آن بنگریم و چه از دید بسیاری از مردم- که امروزه منافع جهانی سازی برایشان سرابی شده است- به موضوع نگاه کنیم، عدالت و فرصت‌ها نباید نادیده گرفته شود. او در گزارش خود اصول بنیادی ILO را- که حدود پنجاه سال پیش از آن تدوین شده- دوباره یادآوری می‌کند و می‌گوید، علت این تأکید آن است که «جهانی سازی در خلاء اخلاقی رشد کرده و کامیابی یا شکست بازار تنها معیار انتخاب رفتارها شده است» (ILO, ۲۰۰۴, ۱-۲).

گسترش ادبیات علمی و تحرکات اجتماعی معترضان، مسئولان سازمان تجارت جهانی را واداشت که مطالعه‌ای برای ارزیابی موقعیت WTO و پیشنهاد راه‌های پیشرفت امور انجام دهد. سازمان تجارت جهانی کمیته‌ای متشکل از هشت شخصیت برجسته تجاری، دانشگاهی و دولتی مستقل را مأمور این کارکرد؛ در نتیجه گزارشی (Sutherland et al, ۲۰۰۴) با عنوان «آینده WTO، با تأکید بر چالش‌های نهادی در هزاره جدید» منتشر شد که این گزارش، ضمن قبول تبعیض‌های موجود و این حقیقت که کشورهای در حال توسعه در مسیر آزادسازی اغلب قادر به دفاع از جنبه‌های رفاه اجتماعی نیستند، به شدت از انتقادهای بیرونی برای تغییر سازمان تجارت جهانی و مناسب‌بانش پرهیز می‌دهد و آنها را غیر قابل قبول می‌خواند؛ حتی اگر نظارت سازمان ملل بر WTO باشد: «WTO بخشی از UN نیست و نباید باشد، موقعیت نظارتی تنها باید بر پایه کمک بالقوه به نقش WTO به عنوان نهادی برای مذاکرات جهانی، تضمین شود. در فقدان چنین ظرفیتی در WTO، امر نظارت نباید

^۱. International Labour Organization

^۲. Juan Somavia

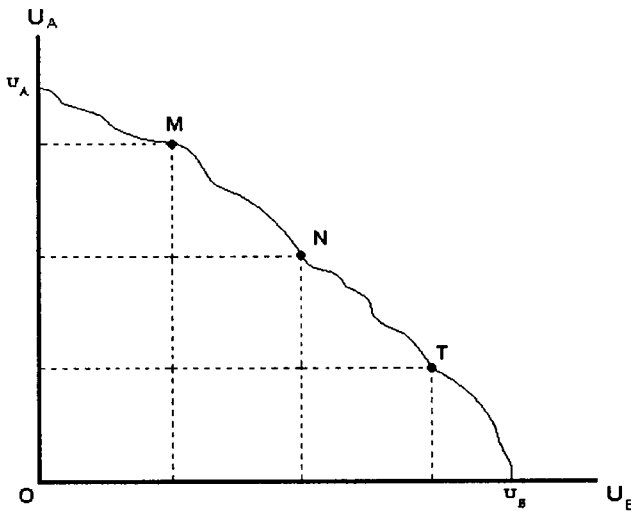
برانگیخته شود» (همان : ۷۹). این گزارش وضع و تغییر مقررات WTO را امری کاملاً انحصاری برای اعضا دانسته و تأکید می‌کند که باید آن را از دخالت بیرونی - که بسیار بد خوانده می‌شود - محفوظ داشت. گزارش مذکور از حرکت‌های ضد WTO آشکارا نگران است و به بانک جهانی توصیه می‌کند که از NGOهای ملی درگیر مباحث تجاری، حمایت مالی کند تا آنها از WTO دفاع کنند (همان : ۸۰).

مدل و واقعیت

پیش فرض الگوی آزادی تجارت، رقابتی بودن بازار است و هدف آن حداکثرسازی کارایی اقتصادی است. بازار رقابتی، به ساختاری اطلاق می‌شود که در آن تعداد بیشماری بنگاه اقتصادی کوچک بدون قدرت بازار فعالند؛ یعنی هیچ کدام نقشی در تعیین قیمت بازار ندارند. خواه بازار کالا و خدمات، یا بازار سرمایه و نیروی کار. تمامی عوامل تولید بدون هیچ مانعی جا به جا می‌شوند تا بازدهی آنها افزایش یابد. همه بنگاه‌ها، بدون تبعیض و به شکل متقارن، از همه اطلاعات لازم برای تصمیم‌گیری برخوردارند و اختیار آنها با دخالت سیاسی (دولت) محدود نمی‌شود. در چنین بازاری هزینه تولید به حداقل ممکن تنزل می‌یابد، در نتیجه سود تولیدکننده حداکثر شده و مطلوبیت کل مصرف‌کنندگان نیز به حداکثر می‌رسد و اقتصاد به نقطه بهینه و کارا دست می‌یابد. البته این مدل تنها به دنبال کارایی اقتصادی است و نسبت به عدالت بی تفاوت است. حداکثر شدن مطلوبیت کل برای مصرف‌کنندگان مطلقاً به معنای حداکثر رضایت خاطر برای یکایک مصرف‌کنندگان نیست. در بازاری رقابتی که تنها دو عامل سرمایه (K) و نیروی کار (L) در تولید دخیل هستند، دو یا دودسته کالای X و Y محصول فرایند تولید است و دو یا دودسته مصرف‌کننده A و B وجود دارند، تابع سرحدی امکانات - مطلوبیت چیزی شبیه منحنی UAUB در شکل (۱) می‌شود. تمامی نقاط این منحنی نقاط کارای اقتصادی هستند؛ یعنی برحسب تمایلات مصرف‌کنندگان، بهترین ترکیب K و L در تمامی بنگاه‌ها برای کم هزینه‌ترین شکل تولید دو محصول X و Y تحقق یافته و در نتیجه قدرت خرید A و B، با توجه به پایین‌ترین نقطه هزینه تولید، حداکثر می‌شود. ضمناً نقاط منحنی UAUB، ترکیب‌های مختلفی از مطلوبیت A و مطلوبیت B را نشان

می‌دهد. به وضوح دیده می‌شود که نقاط M ، N و T - که همگی از نظر مدل بازار آزاد بهینه و قابل دفاع هستند - به توزیع مطلوبیت‌های (درآمدهای) بسیار متفاوتی کشانده می‌شوند. در حالی که نقطه M نقطه بهینه‌ایست که نتیجه توزیع درآمدی آن بیشتر به نفع مصرف‌کننده یا گروه مصرف‌کنندگان A است و نقطه T عکس آن، نقطه N به توزیع درآمد تقریباً برابر بین دو مصرف‌کننده یا دو گروه مصرف‌کننده منجر می‌شود. در این مدل جمع رفاه دو مصرف‌کننده $(U_A + U_B)$ همواره حداکثر است نه رفاه A (U_A) و رفاه B (U_B) (توکلی، ۱۳۸۰: ۱۹۷).

شکل ۱. منحنی سرحدی امکانات - مطلوبیت (مجموعه نقاط کارای اقتصادی)



ادغام کشورها در اقتصاد جهانی - که از طریق آزادسازی بازارها در اقتصاد داخلی و آزادی در تجارت خارجی انجام می‌شود - تعمیم همان مدل به کل جهان است. در جهانی‌سازی مورد حمایت نظام سرمایه داری غرب - که تنها آزادی تحرک کالا و خدمات و سرمایه را در بر می‌گیرد - به فرض وجود شرایط بازار رقابتی، باید لااقل تحقق رشد اقتصادی را به حداکثر ممکن انتظار داشت.

نظریه‌های تجارت آزاد، چنانکه «اسکام و دیگران»^۱ خاطر نشان می‌کنند بر فروض غیرواقعی استوار است. این دیدگاه که «باز کردن تجارت بین‌الملل به نفع کشورهای فقیر است» در ادبیات و تحقیقات اقتصادی غالباً مورد مناقشه قرار می‌گیرد. مسیر رشد کارا برای یک کشور و حتی یک منطقه (نسخه واحد ندارد) ممکن است به تناسب محیط اجتماعی-اقتصادی هر کشور، سطح توسعه یافتگی، منابع، ظرفیت فناوری و غیر آنها، تغییر کند. در حالی که مدل‌های نظری و تجربی رایج در تحلیل و ارزیابی تجارت بین‌الملل و نظام‌های سیاستی ناشی از آن، مبتنی بر ساده‌سازی فروضی است مانند همگنی محصول و نهادها و در برخی موارد انتقال و مبادله آزاد فناوری، در حالی که نهاده‌ها، محصولات و فرایندهای اقتصادی جهان واقعی در این مدل‌های استاندارد نئوکلاسیک نمی‌گنجد.

در کنفرانس بین‌المللی تأمین مالی برای توسعه که در مارس ۲۰۰۲ در مکزیک برگزار شد؛ دبیر کل WTO مدعی شد که مشارکت کشورهای فقیر در تجارت جهانی، می‌تواند سالانه ۳ میلیارد دلار به شکوفایی اقتصاد جهانی کمک کند و تا سال ۲۰۱۵ تعداد ۳۲۰ میلیون نفر را از فقر برهاند. اما ادعای شکوفایی اقتصادها و کاهش فقر در اثر ادغام، معمولاً به مدل‌های ساده‌ای متکی است که از واقعیت پیچیده بسیار فاصله دارد. آثار آزادسازی می‌تواند متفاوت از تصویری باشد که دبیر کل WTO ارائه کرد. شکل آثار به عوامل زیادی بستگی دارد. از جمله ساختار فعلی و سطح مالیاتها، تجارت خارجی، سیاست‌های مربوط به بازار داخلی و بین‌المللی و نیز ساختار تولید. ادغام در بازار جهانی می‌تواند بیکاری، چولگی در توزیع درآمد و تخریب محیط‌زیست را به دنبال داشته باشد، و حتی استقلال ملی را به خطر اندازد. آثار تجارت آزاد به اینکه در چه کشوری اتفاق بیفتد بستگی جدی دارد (Adams, ۲۰۰۲: ۱۸۰).

برخلاف پیش شرط رقابتی بودن، جهان واقعی در دست انحصارات شرکت‌های چند ملیتی است که عمدتاً متعلق به کشورهای صنعتی بزرگ است. ۹۰ درصد شرکت‌های فراملیتی در مثلث امریکا، اروپا و ژاپن مستقر هستند. ۷۰ درصد تجارت جهانی در سلطه ۵۰۰ شرکت قرار دارد. از میان این شرکت‌ها، سهم پنج شرکت بزرگتر در بازار جهانی کالاهای بادوام

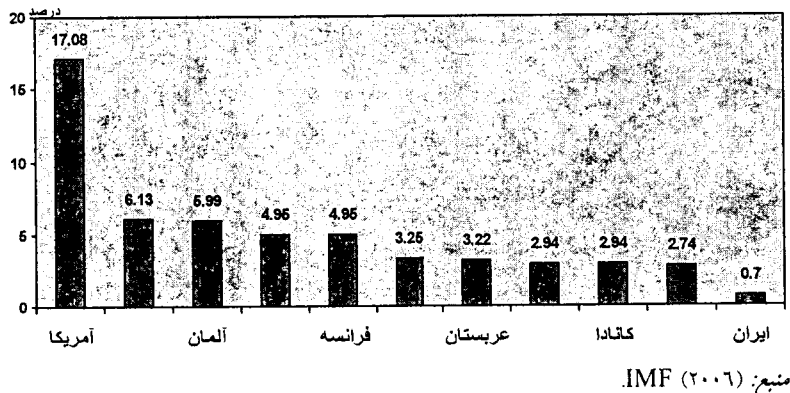
^۱. Oskam, et al (2004).

مصرفی، ۷۰ درصد، در بازار خودرو، هواپیما، فضایی، الکتریکی، الکترونیکی و فولاد بیش از ۵۰ درصد، و در بازار نفت و رایانه بیش از ۴۰ درصد است (Self, ۲۰۰۰).

در مدل بازار رقابتی، مواردی پیش می‌آید که بازار از کارایی می‌افتد. مانند پیدایش انحصار یا آلودگی محیط‌زیست. راه‌حل حرکت به سوی نقطه کارا به دست دولتی خیرخواه که منافع جمع را اصل می‌انگارد، ممکن است که با مردم‌سالاری و نظام هر فرد یک رأی بر قدرت تکیه داشته باشد. به شکل متناظر، تولید جهانی نیز آثار منفی‌ای در پی دارد که شکوفایی مورد ادعا را از دسترس دور می‌دارد. نهادهای بین‌المللی جانشین دولت خیرخواه، مردم‌سالار شده‌اند، تا با تنظیم مقررات و قواعد مناسبی شرایط بازار رقابتی را تأمین کنند. بنابر فرض در این نهادها کشورهای عضو باید رأی مساوی داشته باشند و خیر جامعه جهانی بر نفع تک تک کشورها ترجیح داده شود.

اما واقعیت به شدت با فروض علمی ناسازگار است. در تمامی نهادهای بین‌المللی که خود بر کارکرد سازوکار بازار آزاد در اقتصاد جهانی اصرار دارند، سلطه سیاسی و مناسبات ضد دموکراتیک به نفع گروه‌های خاص، شرکت‌های چند ملیتی و کشورهای ثروتمند در کار است (Kiely, ۱۹۹۸; Stiglitz, ۲۰۰۰; استیگلیتز, ۲۰۰۱; Smith, ۲۰۰۲). شکل (۲) سهم کشورهای مختلف از آرای در تصمیم‌گیری‌های IMF را نشان می‌دهد.

شکل ۲. سهم کشورهای منتخب از آرای IMF



بالاترین حق رأی از آن آمریکا، ۱۷/۰۸ درصد است. هفت کشور صنعتی آمریکا، ژاپن، آلمان، انگلیس، فرانسه، ایتالیا و کانادا به تنهایی نزدیک به نیمی از آرا را در اختیار دارند (۴۵/۳ درصد) و بیش از نیم دیگر آرا (۵۴/۷ درصد) به ۱۸۰ کشور عضو باقیمانده (IMF, ۲۰۰۶). البته قدرت تأثیرگذاری در اتخاذ تصمیمات نهادهایی مانند IMF، در عمل بسیار بیشتر از مقدار رأی است. «استرن»^۱ در تحقیق خویش گزارش می‌کند که آمریکا در بانک توسعه بین کشورهای آمریکایی سی درصد آرا را در اختیار دارد که بسیار فراتر از سهم متوسط یکسان است، ولی وی نشان می‌دهد که اثرگذاری آمریکا در تصمیمات این بانک بسیار بیشتر از آن است که میزان رأی نشان داده و بنیانگذاران اولیه در نظر داشتند.

تحرك عوامل تولید، از جمله نیروی کار از پیش‌فرض‌های توفیق مدل رقابتی است. اما در جهان واقعی حامیان و مبلغان تجارت آزاد تنها از تحرك سرمایه و کالا دفاع می‌کنند، و چنانکه «شاه»^۲ در تحقیق خویش خاطر نشان می‌کند تحرك نیروی کار به شدت محدود می‌گردد. منطقی که ارائه می‌شود این است که نیروی کار به شدت به امور فرهنگی-اجتماعی گره خورده است، بطوری که برخلاف سرمایه و کالا، چه به شکل فردی، چه اجتماعی ویژگی‌های خاص هر ملت را دارند. به همین دلیل به راحتی قابل جا به جایی نیست. البته بحث از وجوه فرهنگی و اجتماعی در نظریه‌های تجارت جایی ندارد. این محقق پیشنهاد می‌کند که در کنار WTO، تشکیل WMO (سازمان مهاجرت جهانی)^۳ ضروری است تا امکان تحرك نیروی کار اقتصادهای پرجمعیت جنوب را فراهم سازد. چنانکه سرمایه که در شمال بیشتر است طبق قواعد WTO، آزادانه جا به جا می‌شود.

البته چنانکه بعداً خواهید دید محدودیت‌های قانونی و اجباری مانع مهاجرت است. در هر صورت عدم امکان جا به جایی عامل انسانی، انحصارات، تنوع وضعیت، فقدان مناسبات مردم سالار و عوامل دیگر در واقعیت، مدل را در حد نظریه باقی می‌گذارد و وعده‌های داده شده محقق نمی‌گردد (Bernstein, ۱۹۹۶; Bernstein, ۱۹۹۸ و Kanbur, ۲۰۰۱).

1. Strand (2003).

2. Shah (2005).

3. World Migration Organization

بی‌صداقتی مدعیان

کشورهای صنعتی و نهادهای اقتصادی بین‌المللی تحت سلطه آنان، پیامبران ایدئولوژی آزادسازی می‌باشند و همواره از جهانی‌سازی و مواهب آن سخن می‌گویند. اما در عمل همواره به منافع ملی و گروهی خویش پایبند هستند و هر گاه پیروی از قواعد امضا شده بین‌المللی - که خود در فرایند شکل‌گیری و تنفیذ آن نقش اصلی داشته‌اند - نافی منافع کشورشان باشد، آن را نقض می‌کنند؛ یعنی در عمل بی‌صداقتی خویش را به نمایش می‌گذارند. «نیکلاس استرن»^۱، رئیس اقتصاددانان بانک جهانی در سخنرانی در سال ۲۰۰۲ در این باره چنین می‌گوید:

«این دورویی است که از نتایج تجارت و بازار آزاد یاد شود و نسبت به آن تشویق صورت گیرد، ولی درست در بازارهایی که کشورهای در حال توسعه در آنها مزیت دارند، مانع تراشی شود... این نفاق از چشم کشورهای در حال توسعه پنهان نمی‌ماند».

وی مثال‌های زیادی در این باره می‌زند. کشورهای ثروتمند که به کاهش یارانه‌های کشاورزی در کشور خویش متعهد شده‌اند، با پرداخت سالانه حدود ۳۰۰ میلیارد دلار یارانه، هر سال ۶۰ میلیارد دلار به کشورهای کم درآمد و با درآمد متوسط زیان می‌رسانند. فراموش نکنیم که آنها همواره از پرداخت یارانه به عنوان عامل انحراف در تخصیص بهینه منابع انتقاد کرده‌اند. در حالی که برای جلوگیری از رقابت صادرات کشاورزی کشورهای فقیر در بازار خویش، به پرداخت یارانه ادامه داده‌اند. این کار به رغم امضایی است که پای موافقتنامه‌های بین‌المللی گذاشته‌اند. محدودیت‌ها به بخش کشاورزی منحصر نیست؛ بلکه در رشته‌های دیگری که نیاز به نیروی کار بیشتری است و به همین دلیل در کشورهای فقیر و متوسط تولید ارزانتر تمام می‌شود، محدودیت‌ها اعمال می‌گردد؛ مانند تعرفه‌های حمایتی کشورهای ثروتمند بر واردات منسوجات و لباس از کشورهای در حال توسعه، به گفته استرن، این تعرفه‌ها، ۲۷ میلیون فرصت شغلی برای کشورهای در حال توسعه هزینه دارد. مثال دیگر اقتصاددان ارشد بانک جهانی این است که کشورهای صنعتی نرخ تعرفه‌های خویش را متناسب با فرآوری، بالا می‌برند. مثلاً در ایالات متحده آمریکا، تعرفه واردات رب گوجه‌فرنگی

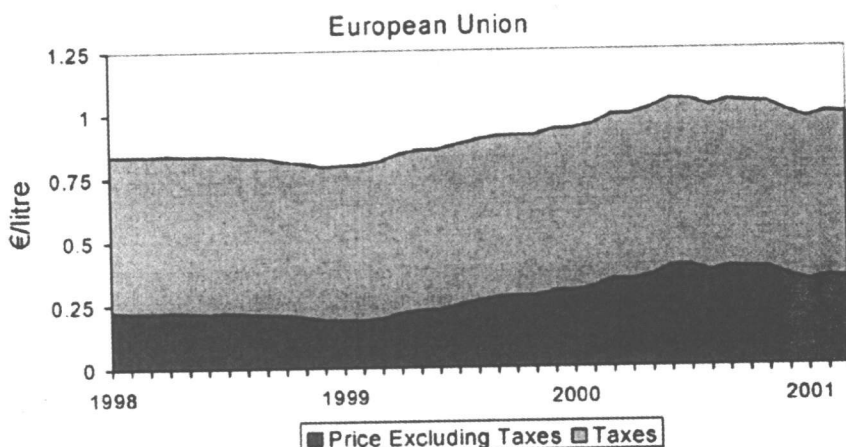
^۱. Nicolas Stern

از آمریکای لاتین بیشتر از تعرفه واردات گوجه فرنگی است. این اختلاف باعث می‌شود صادرکنندگان آمریکای لاتین به جای رب، به صدور گوجه متمایل شوند. در واقع این کار آمریکا، مالیاتی است که بر توسعه کشورهای آمریکای لاتین بسته می‌شود (World Bank, ۲۰۰۲).

اتحادیه اروپا و آمریکا، گرچه نرخ تعرفه‌های خویش را در مجموع کم کرده‌اند؛ ولی همچنان از انواع گسترده‌ای از موانع غیرتعرفه‌ای به شکل بسیار تبعیض‌آمیز استفاده می‌کنند (Wang, ۲۰۰۱). کاری که از حیث نظری کفر محسوب می‌شود. به اعتراف صندوق بین‌المللی پول، این امر در حوزه‌های کشاورزی و صنایع کاربر که کشورهای در حال توسعه در آن قدرت رقابت دارند، چشمگیر است؛ مثلاً متوسط نرخ تعرفه محصولات کشاورزی در کشورهای ثروتمند، نه برابر تعرفه صنعتی است. اینها غیر از موانع غیر شفاف است که این کشورها اعمال می‌کنند (IMF, ۲۰۰۱). حمایت کشورهای صنعتی از صنایع و تولیدات داخلی خود، به وسیله تعرفه و سهمیه‌بندی، امروز یک امر بدیهی است (مجتهد، ۱۳۸۱). ایالات متحده آمریکا طی دهه ۱۹۹۰ برای حفظ ۲۳۰۰ شغل در صنعت شکر خویش به ازای هر شغل سالانه، ۸۰۰ هزار دلار از اقتصاد ملی مایه گذاشت. علت اصلی شکست اجلاس جهانی WTO در کانکن مکزیک در سال ۲۰۰۲، این بود که کشورهای صنعتی در برابر این خواست قانونی کشورهای در حال توسعه برای حذف تعهد شده یارانه کشاورزی، مقاومت کردند.

یکی از اهداف آزادسازی تجاری در بازار کالا، حذف فاصله قیمت صادراتی کالاها و قیمت مصرف‌کننده است تا با افزایش قدرت خرید مصرف‌کنندگان، مطلوبیت کل را در جهان افزایش دهند. اما طی بیست سال؛ یعنی از سال ۱۹۹۴-۱۹۷۵ اختلاف قیمت جهانی صادرات کشورهای در حال توسعه و قیمت آنها در بازار کشورهای ثروتمند؛ به دلیل سیاست‌های تجاری و مالیاتی آنها دو برابر شده است. این اتفاق تقریباً برای همه کالاها و کشورها صادق است؛ از نفت خام تا قهوه، از ایتالیا تا آمریکا (Morisset, ۱۹۹۸). شکل (۳) نشان می‌دهد که چگونه کشورهای صنعتی دو برابر قیمت صادراتی نفت خام را به عنوان مالیات بر قیمت فروش داخلی اضافه می‌کنند (De Miguel and Manzano, ۲۰۰۶: ۲).

شکل ۳. قیمت فروش فرآورده‌های نفتی پیش و پس از مالیات در اتحادیه اروپا



برای سهمیه‌بندی واردات پوشاک به کشورهای صنعتی برقرار گردید. در مذاکرات جهانی دور اروگوئه که پس از آن WTO در ۱۹۹۵ تأسیس شد، مقرر گردید که MFA طی ۱۹۹۵-۲۰۰۵ لغو شود تا کشورهای در حال توسعه به بازارهای کشورهای ثروتمند صنعتی، دست یابند. به نظر می‌رسد این کار به نفع کشورهای در حال توسعه است، ولی به دلایل مختلف منافع کشورهای صنعتی به خطر نمی‌افتد؛ کشورهای صنعتی مجاز بودند که طی این ده سال هر گونه صلاح می‌بینند فهرست شمول این مقررات را تهیه کنند؛ مثلاً آمریکا در قدم اول اقلام کم اهمیتی مانند لباس عروسک را آزاد کرد و اقلام مهم را برای آخرین سال باقی گذاشت.

توافقنامه منسوجات و پوشاک (ATC)^۲ که بر اساس آن باید تا ۲۰۰۵ آزادی تجارت پارچه و لباس تحقق یابد، برای همه اعضای WTO لازم‌الاجرا است. ولی با کار چاق‌کنی و فشار آمریکا و اتحادیه اروپا موارد زیادی در آن گنجانده شد که محدودیت‌های مشابه MFA را پس از ۲۰۰۵ به نفع آنها ممکن سازد. مانند آنکه به واردکننده اجازه می‌دهد که اگر

^۱. Multi Fiber Arrangement

^۲. Agreement on Textiles and Clothes

افزایش واردات «آسیب جدی» به کشورش وارد کند، بر سر راه واردات محدودیت ایجاد کنند. برخلاف مقررات عمومی WTO، این محدودیت می‌تواند حتی متوجه کشورهای خاص نیز بشود (ماده ۶). البته باید مدارکی دال بر جدی بودن آسیب ارائه کند. یا اگر واردکننده خودش تشخیص دهد که صادرکننده محصول کشور دیگری را به عنوان تولید خویش صادر کرده است، حق اعمال محدودیت دارد (Hale, ۲۰۰۲: ۳۴-۳۵).

نیوزیلند نیز می‌بایست براساس توافقنامه ATC، تا سال ۲۰۰۵ تعرفه منسوجات و پوشاک را حذف کند. ولی شش سال پس از آن که تعرفه‌هایش را ثابت نگاه داشت، در سپتامبر ۲۰۰۳ اعلام کرد که طی ۲۰۰۶-۲۰۰۹ تعرفه‌های ۱۷-۱۹ درصدی آن زمان خویش بر پوشاک، کفش و فرش را به ده درصد کاهش خواهد داد. سایر تعرفه‌ها نیز تا جولای ۲۰۰۸ به پنج درصد تنزل خواهد یافت.^۱

یکی از جلوه‌های دو رویی و بی‌صداقتی غرب در دفاع از آزادی تجارت، موانع سخت و بعضاً غیرانسانی است که بر سر راه تحرک نیروی کار می‌تراشد. طبق نظریه مورد دفاع، آزادی تجارت کالا، محصولی را روانه بازاری می‌کند که مصرف آن مطلوبیت بیشتری داشته باشد؛ چنانکه جابجایی آزادانه نهاده‌های تولید؛ یعنی سرمایه و نیروی کار، آنها را به بازارهایی می‌کشاند که بازدهی را حداکثر سازد و از این طریق هزینه تولید کاهش یافته و بهره‌وری و سود حداکثر می‌شود. اما در عمل، غرب ثروتمند از آزادی تجارت کالا- که در تولید آن دست بالا دارند- و سرمایه -که مازاد انباشته در آنجا وجود دارد- به سختی دفاع می‌کند، در حالی که مانع مهاجرت آزاد نیروی کار می‌شود، نهاده‌ای که در کشورهای در حال توسعه فراوان است. تمسک به اختلافات فرهنگی، نژادی و اجتماعی برای توجیه ممانعت از مهاجرت -گرچه بی‌پایه- نیست؛ ولی بهانه است. شاهد آن است که مهاجرت نیروی کار ماهر و آموزش دیده نه تنها با مانع رو به رو نیست؛ بلکه تشویق نیز می‌شود. واقعیت آن است که مهاجرت نیروی کار از جنوب به شمال، در شمال عرضه نیروی کار را افزایش داده و مزدها کاهش می‌یابد و استاندارد زندگی را در شمال پایین می‌آورد و هزینه‌های اجتماعی دولت‌های آن را افزایش می‌دهد. در عین حال با تغییر ترکیب جمعیتی منافع بلندمدت سیاسی آنها را دستخوش

^۱. Tehran Times, Oct. /1/2003, p.6.

تغییر می‌سازد. آثار مهاجرت در کشورهای جنوب نیز آن است که عرضه نسبی نیروی کار کم شده و دستمزدها بالا می‌رود و بازدهی سرمایه‌گذاری خارجی (وارد شده از کشورهای شمال) را کاهش می‌دهد؛ نتایجی که آنها خواهانش نیستند. در واقع این منفعت طلبی غرب است که جهانی‌سازی خاصی را تحمیل می‌سازد که با دعاوی اولیه ناسازگار است.^۱

ناکامی جهانی‌سازی در تحقق وعده‌های شیرین

جهانی‌سازی نئولیبرالی در اقتصاد خلاصه می‌شود و به شکل تعمدی از ابعاد دیگر جوامع انسانی چشم می‌پوشد. بعد اقتصادی را نیز در رشد خلاصه می‌کند و مدعی است که با آزادسازی تجاری، سرمایه‌گذاری و درآمد سرانه رشد می‌کند و ثبات اقتصادی و رشد GDP به دست می‌آید و از طریق نشت منافع،^۲ وضع فقیران نیز بهبود می‌یابد.

ادبیات اقتصادی جهانی‌سازی منابع تحقیقی زیادی دارد که حاکی از اثر مثبت آزادسازی بر رشد GDP است. ولی تحقیقات سالهای اخیر این نتیجه‌گیری را به روشنی زیر سؤال برده و منابع بسیاری بر نتیجه عکس آن، اصرار می‌ورزند. پروفیسور «جوزف استیگلیتز»، رئیس اقتصاددانان بانک جهانی^۳ و معاون این بانک طی چهار ساله ۲۰۰۰-۱۹۹۷ و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۱، در این باره می‌گوید: پس از یک دهه اصلاحات از ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲، نرخ رشد متوسط در دهه ۲۰۰۲-۱۹۹۲ در آمریکای لاتین، نصف آن در دهه‌های ۱۹۵۰، ۶۰ و ۷۰ میلادی بوده است.^۴ گرچه چنانکه گفته شد در ادبیات ذی‌ربط دفاع از اثر آزادسازی تجاری بر رشد نیز وجود دارد؛ ولی اسناد تجربی در این باره هنوز قابل جمع‌بندی نیست و منافع احتمالی بلندمدت، شاید با هزینه‌های کوتاه‌مدت همراه باشد. (Wei, ۲۰۰۳). بیش از یکصد کشور، طی بیست سال آخر قرن بیستم به آزادسازی تجاری روی آوردند. گرچه بسیاری از آنها داوطلبانه این برنامه را اجرا کردند، اما

^۱ مجله از دیگران، نشریه رایزنی فرهنگی ایران در آلمان، سال سوم، شماره سوم، خرداد ۱۳۸۱، ص ۲۱، در مقاله «مجموع مهاجران» نمونه‌های تکاندنده‌ای از مجله انشپگل نقل می‌کند.

^۲ Trickle down

^۳ سلف نیکلاس استرن که پیش‌تر از وی یاد شد.

^۴ Tehran Times, August/13/2002:6

بیشتر به‌عنوان پیش شرط وام‌های برنامه‌های تعدیل اقتصادی بانک جهانی دست به آزادسازی تجاری زدند. در واقع اصلاحات تجاری وزن عمده را در شرایط وام داشت. علت نیز این بود که این اعتقاد به روشنی وجود داشت که اصلاحات، پیش نیاز انتقال از اقتصاد نسبتاً بسته، به اقتصاد بطور نسبی باز است و وقتی برای باز بودن اقتصاد و رشد رابطه مثبت فرض شود؛ آزادسازی، راهی به سوی رشد بیشتر خواهد بود. «گرین‌وی و دیگران» (۲۰۰۲: ۲۳۰) پس از شرح مطالب مذکور بر این نکته تأکید می‌کنند که چنین ارتباطی بین باز بودن و رشد، اثبات نشده است. آنان سعی می‌کنند با یک مدل پویا^۱، و سه شاخص متفاوت برای آزادسازی این ارتباط را مجدداً بیازمایند. تحقیق مورد بحث، به این نتیجه رسید که آزادسازی ممکن است اثر مثبت بر رشد بگذارد؛ البته در این صورت اثر مثبت با وقفه و نسبتاً کم خواهد بود (۲۴۳: Greenway et al, ۲۰۰۲).

پژوهش جدیدتری در سال ۲۰۰۶ توسط «استرادا و فای یاپ» با به‌کارگیری مدل OGM^۲ ارتباط بین رشد و درجه باز بودن را ارزیابی کرد. این مدل برای سنجش این ارتباط درباره هر کشور و منطقه‌ای، صرف‌نظر از درجه توسعه یافتگی کارآیی دارد. همچنین تطورات، شکنندگی، حساسیت و همگنی (بخشی) رشد درجه باز بودن را می‌سنجد و اثر رشد درجه باز بودن را بر روی رشد درآمد در هر کشوری به دست می‌دهد (ص ۲۳۷). نتایج این تحقیق برای دوره ۲۰۰۱-۱۹۹۵ از این قرار است: سنگاپور به رغم درجات بالای باز بودن، رشد منفی درآمد را تجربه کرد. همین پدیده در کشورهای در حال توسعه مالزی، شیلی، مکزیک، برزیل و کشورهای کمتر توسعه یافته، مانند هندوراس و نیکاراگوئه دیده شده است.

به کارگیری مدل OGM درباره بیشتر کشورهای توسعه یافته (اتحادیه اروپا، ژاپن، آمریکا، استرالیا و کانادا) نشان می‌دهد که این کشورها در بخش صنعتی و انرژی به درجات بالایی باز هستند؛ ولی در بخش کشاورزی و خدمات در سطح بالایی از سیاست‌های حمایتی برخوردارند. در این کشورها، در قیاس با کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته، رشد درجه باز بودن؛ همین طور یکنواختی و همگنی آن از سطح بالایی برخوردار است. ولی از

¹. Dynamic Panel Framework

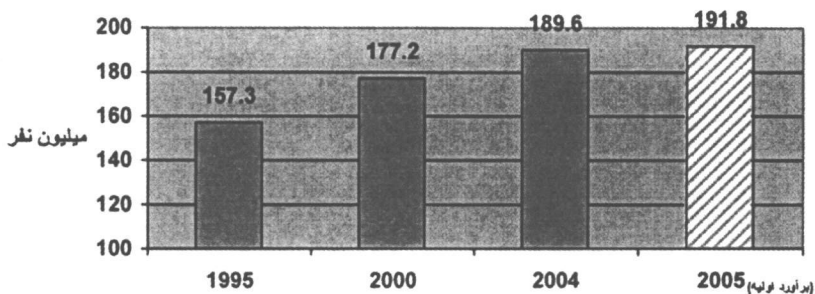
². Openness Growth Monitoring - Model

حیث ارتباط رشد باز بودن و رشد درآمد، تنها در آمریکا ارتباط مثبت تجربه شده است (ص ۲۳۸). کشورهای در حال توسعه؛ مانند مکزیک، تایلند، مالزی، برزیل و شیلی، شکل متفاوتی داشتند. بخش کشاورزی و انرژی از حیث باز بودن رشد داشته‌اند، ولی صنعت و خدمات از سطوح بالای حمایت تجاری برخوردار بودند. از حیث ارتباط رشد باز بودن و رشد درآمد، در هیچ موردی، در کشورهای کمتر توسعه یافته و در حال توسعه، ارتباط مثبت مشاهده نشده است (همان: ص ۲۴).

پژوهش دیگری نیز می‌گوید: فرضیه «تعرفه اثر منفی بر رشد اقتصادی دارد» از حیث تجربی قوی نیست؛ بلکه تحقیقات آینده باید ارتباط احتمالی رشد اقتصادی و موانع تعرفه‌ای را بررسی کند (Redriguez and Radrik, ۲۰۰۱). تحقیق جدیدتری در ارزیابی این احتمال با داده‌های صد کشور این نتیجه را به دست می‌دهد که وجود موانع تجاری بر رشد کشورها اثر مثبت داشته است (Yanikkaya, ۲۰۰۳).

نرخ رشد GDP و رشد GDP سرانه طی دوره ۱۹۷۳-۱۹۵۰، زمانی که هنوز فشارها برای آزادسازی آغاز نشده بود، در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، از تمامی دوره‌های بعدی بیشتر بود و طبق گزارش ILO از وضعیت اشتغال جهان، در سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۹۹، تعداد بیکاران و دارندگان شغل ناقص به یک میلیارد نفر- بیش از یک سوم کل نیروی کار جهان- رسید. مقداری که هرگز چنین بالا نبود (Davidson, ۲۰۰۰). تعداد رو به رشد بیکاران جهان را به گزارش ILO در شکل (۴) مشاهده می‌نمایید. در دهه ۲۰۰۵-۱۹۹۵ بر تعداد بیکاران ۳۴/۵ میلیون نفر افزوده شده است.

شکل ۴. روند رو به رشد بیکاران جهان در دهه ۱۹۹۵-۲۰۰۵



منبع: ILO (2006:Tabe 1)

یکی دیگر از وعده‌های جهانی‌سازی آمریکایی، افزایش رشد در پی آزادسازی بازارهای مالی است. تحقیقات این ادعا را نیز به چالش کشیده است. پژوهشی در باره ۱۵۴ کشور نشان داده است که ادعا در مورد اینکه آزادسازی جریان سرمایه و تکیه بر استقرار خارجی به رشد سریع‌تر مدد می‌رساند، نه در ۱۱۶ کشور در حال توسعه، نه ۲۱ کشور صنعتی و نه هفده کشور بسیار بدهکار، تأیید نشده است (Scheide, ۱۹۹۳). در تحقیقی با بررسی نمونه‌ای متشکل از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، نشان داده می‌شود که افزایش ادغام بازارهای سهام در بازار جهانی، اثر دائمی بر رشد انباره سرمایه کشورها نمی‌گذارد؛ یعنی نرخ رشد انباره سرمایه را افزایش نمی‌دهد (Levine and Zervos, ۱۹۹۸) «هنری» (۲۰۰۰: ۳۰۴)^۱ ضمن ابراز تعجب از این نتیجه می‌گوید: «علی‌القاعده آزادسازی بازار سهام و ادغام آن در بازار جهانی، باید با کاهش هزینه‌های تأمین سرمایه، باعث رشد انباره سرمایه شود و به عبارتی سرمایه‌گذاری جدید سرعت یابد». وی اضافه می‌کند که شاید بتوان گفت آزادسازی اثر می‌گذارد، ولی نه دائمی. این محقق خود سعی می‌کند این ارتباط را بیازماید. تحقیق وی نشان می‌دهد که در سال اول، دوم و سوم پس از آزادسازی، به ترتیب در نه، ده و هشت کشور از یازده کشور مورد مطالعه، سرمایه‌گذاری از مقدار میانه آن در پیش از آزادسازی بالاتر بوده است. در عین حال تأکید می‌کند «ما نمی‌توانیم از این نتایج چنین

^۱ Henry (2000), p.304.

جمع‌بندی کنیم که آزادسازی بازار سهام، علت شکوفایی سرمایه‌گذاری است؛ زیرا احتمال رابطه علیت بطور معکوس هم قابل رد کردن نیست» (همان : ۳۰۲). و علاوه بر آنکه از تحقیقات دیگری یاد می‌کند - که در بررسی آثار دائمی آزادسازی بر سرمایه‌گذاری به نتایج متضاد رسیده‌اند - وی نتیجه می‌گیرد که حداکثر می‌توان گفت که آزادسازی بازار سهام اثر موقتی بر شکوفایی سرمایه‌گذاری دارد.

با داده‌های در دسترس، دشوار بتوان ثابت کرد که ادغام مالی، موجب رشد سریع‌تر در کشورهای در حال توسعه است و یا اگر اثر مثبتی برای آن وجود داشته باشد با روش کمی، نتایج معنادار به دست نمی‌آید. مثلاً از ۱۴ مطالعه و تحقیق جدیداً انجام شده که در جستجوی پاسخ این پرسش بودند، تنها ۳ مطالعه توانستند رابطه مثبتی بین ادغام مالی و رشد سریع‌تر بیابند. وقتی مطالعات در کشف اثر مثبت برای کشورهای در حال توسعه شکست خورده‌اند، نتایج به روشنی نظری را تأیید می‌کند که هشیاری در حرکت به سمت ادغام را ضروری می‌خواند (۱۳۹ : ۲۰۰۳, Wei(a).

توصیه مشابه‌ای در گفتار «آنوب سینگ»، رئیس بخش نیمکره غربی در صندوق بین‌المللی پول به چشم می‌خورد. وی در نطق خویش در سمپوزیومی در کلمبیا در ۱۳ اکتبر ۲۰۰۵، به رغم خوشبینی نسبت به چشم انداز کوتاه مدت نرخ رشد در آمریکای لاتین، بر تفاوت کشورها به دلیل ویژگی‌های اقتصادی و سیاسی خاص هر کشور تأکید می‌کند و خطر کاهش نرخ را هشدار می‌دهد. از جمله عوامل این خطر را وابستگی شدید این کشورها به شرایط بازار مالی جهانی می‌شمرد؛ چرا که نسبت بدهی آنان همچنان بالا است (Singh, ۲۰۰۵).

ثبات، یکی دیگر از وعده‌های منادیان جهانی‌سازی بوده است. در حالیکه طی دهه‌های آزادسازی، بحران‌ها افزایش یافت. بحران مالی اصطلاح تقریباً جامعی است که شامل بیشتر متغیرهای مالی می‌شود: بحران بانکی، بحران بدهی خارجی، بحران در ذخایر بین‌المللی، بحران پول داخلی، بحران تراز پرداخت‌ها و بحران قیمت سهام و به تمامی اینها، بحران مالی اطلاق می‌شود. با این گستره از تعریف، بر اساس گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۰۲، طی ۱۹۹۹-۱۹۶۰، در چهار دهه آخر قرن بیستم ۱۳۲ بحران در ۱۱۸ کشور، شامل توسعه یافته و

در حال توسعه رخ داده است که ۱۰۹ مورد آن (۸۲/۶ درصد) مربوط به دو دهه آخر قرن بوده است (نادری، ۱۳۸۲: ۴۸). پژوهشی از صندوق بین‌المللی پول نیز (Lindgren *et al* ۱۹۹۶) نتایج مشابهی را گزارش می‌کند؛ طی ۲۵ سال آخر قرن بیستم، هشتاد تا صد بحران در جهان اتفاق افتاده و بحران‌ها هر دفعه سخت‌تر شده است. دیویدسن (۲۰۰۰)^۱ می‌گوید از سال ۱۹۷۳ به بعد، جهان پیایی دچار بحران بود، تورم رکودی دهه ۱۹۷۰، بحران بدهی آمریکای لاتین در دهه ۱۹۸۰، بحران پولی اروپا در ۱۹۹۲، بحران ۱۹۹۴ مکزیک، بحران ۱۹۹۷ شرق آسیا، ورشکستگی روسیه در ۱۹۹۸ و بحران ۱۹۹۸-۱۹۹۹ برزیل. علت نیز چیزی جز آزادسازی بی‌قید و شرط بازار مالی و سرمایه نیست (Stiglitz, ۲۰۰۰; Davidson, ۲۰۰۰; Calvo *et al*, ۱۹۹۳)

ادعای بحران‌زایی آزادسازی بازارهای مالی در تحقیق تازه‌تری (Valckx, ۲۰۰۴) با روش دیگری تأیید شده است. در این پژوهش اثر سطح تعهدات کشورهای عضو WTO به آزادسازی تجارت خدمات مالی بر ثبات مالی کشورها ارزیابی می‌شود. با تعاریف مختلف از بحران بانکی و پول داخلی، بحران‌ها در کشورهایی که تعهد بیشتری در چارچوب WTO سپرده بودند، تقریباً دو برابر کشورهای با تعهد ضعیف بوده است. ارزیابی آزمون‌های اقتصادسنجی علیت نشان می‌دهد که تعداد زیادی از بحران‌ها در کشورهای با تعهدات بالا رخ داده است. گرچه دلایل اقتصادسنجی حاکی از اثر قوی شاخص‌های تعهدی بر بحران‌ها نبود، ولی علائم ضرایب کمی حاکی از آن است که هر چه تعهد به آزادسازی بیشتر، خطر بی‌ثباتی افزون‌تر.

آثار بحران بر فقر و نابرابری بعداً بررسی می‌شود؛ اما بی‌ثباتی و بحران با رشد اقتصادی چه کرده است؟ به عنوان نمونه، در کشورهای موفق شرق آسیا، بحران دستاوردها را در هم ریخت. در سال ۱۹۹۹؛ یعنی دو سال پس از بحران، تولید پنج کشور بحران زده، به تخمین بانک جهانی، هنوز ۱۷ درصد پایین‌تر از حدی بود که روند ده سال پیش از بحران به خود دیده بود (Stiglitz, ۲۰۰۰). تحقیق جدیدتری (Cerra and Saxena, ۲۰۰۳) که

^۱. Davidson (2000)

در دو هفته‌نامه صندوق بین‌المللی پول گزارش شده^۱ که می‌گوید تمامی کشورهای بحران‌زده آسیایی در سال ۱۹۹۷، به رغم بهبود سریع نرخ‌های رشد، آسیب نسبتاً پایداری را در تولید تجربه کردند. مسیر بهبود اغلب بازگشت به سمت نرخ‌های رشد معمول بود، به جای آن که به نرخ‌های بالاتر از معمول پیش از بحران دست یابند. به همین دلیل سطح تولید به شکل پایداری کمتر از روند اولیه بود.

جهانی‌سازی؛ عامل فقر و بی‌عدالتی

انبوهی از مطالعات علمی، بر ناعادلانه بودن نتایج جهانی‌سازی گواهی می‌دهند. مطالعات سازمان ملل متحد مدعی است که اگرچه توفیقات زیادی از جهانی شدن حاصل می‌شود؛ ولی تأکید می‌کند منافع، منصفانه توزیع نمی‌گردد (UN, ۱۹۹۹). آنچه تحت عنوان جهانی شدن در کشورهای در حال توسعه تعقیب شده، حتی در کشورهایی که از حیث رشد موفق بوده‌اند، به نابرابری درآمدی بیشتر منجر شده است. در مکزیک (Dussel, ۲۰۰۰)؛ برزیل (Green and Dickerson, ۲۰۰۱, Carnieiro and Arbache, ۲۰۰۳) و World Bank(a), ۲۰۰۳) و شیلی (کاهش فقر با رشد نابرابری درآمدی (Beyer et al, ۱۹۹۶ و Gindling and Robins, ۲۰۰۱) که از کشورهای موفق امریکای لاتین محسوب می‌شوند. در چین (Hu, ۲۰۰۱) و ویتنام (Fritzen, ۲۰۰۲)؛ که نمونه‌های موفق در آسیا معرفی می‌شوند. آزادسازی بازار سرمایه، در تمامی کشورهای تازه صنعتی شده (برزیل، تایلند، کره و...) اگرچه درآمد ملی را رشد داده، ولی این بهبود، تقریباً بطور کامل نصیب ۲۰ درصد ثروتمند از جمعیت آنها شده است (Das and Mohaptra, ۲۰۰۳). رفع موانع تجاری و جریان آزاد سرمایه، لااقل در کوتاه مدت، نابرابری را افزایش می‌بخشد (Srinivasen, ۲۰۰۱). بررسی سفارش شده سازمان تجارت جهانی درباره آثار کوتاه مدت منفی، چنین تصریح می‌کند:

«کشورهای در حال توسعه، در مسیر فزاینده چرخش به سمت آزادسازی، اغلب نمی‌توانند سازوکاری را برای تعدیل فراهم سازند که در برابر آثار کوتاه مدت بر اشتغال و سایر

^۱. IMF Survey, 32/18, Oct/20/2003.

جنبه‌های رفاه اجتماعی از خود دفاع کنند» (Sutherland et al, ۲۰۰۴: ۷۹).

از ویژگی‌های ادغام در اقتصاد جهانی، مستعد شدن برای بحران مالی است. بحران از طرق مختلف می‌تواند فقر را تشدید کند؛ افزایش بیکاری و کاهش دستمزدها؛ که هر دوی اینها به فقیران بیشتر فشار می‌آورد؛ زیرا بیکاری و کاهش دستمزد در نیروی کار ساده و غیرماهر بیشتر است. تغییرات قیمت نسبی مانند افزایش قیمت غذا، کاهش بازدهی داراییهای مالی و فیزیکی نیز از اینگونه فشارها است. پس از بحران نیز دولت هزینه‌های اجتماعی خود را کاهش می‌دهد و این امر در کنار کاهش سرمایه اجتماعی ناشی از بحران (گسترش جرایم و خشونت) فشار را برای فقرا بیشتر می‌کند. واکنش افراد و خانواده‌های فقیر در بحران متفاوت است؛ برخی ساعات بیشتری را صرف کار در مشاغل کم‌مزد می‌کنند، برخی تغییر شغل می‌دهند، برخی روش تغذیه را تغییر و برخی نیز فرزندان را از تحصیل بازداشته و به کار وامی‌دارند، برخی مراجعه به طبیب و داروخانه را آنقدر به تأخیر می‌اندازند که دیر می‌شود. همه این کارها در بلندمدت فقیران را آسیب‌پذیرتر می‌سازد.

تقریباً در تمامی کشورهای بحران‌زده، فقر و نابرابری، تشدید می‌شود. مکزیک (Baldacci et al, ۲۰۰۲)، اندونزی (World Bank(a), ۲۰۰۱)، کره جنوبی (Corry and Lee, ۲۰۰۰) و تایلند (Stiglitz, ۲۰۰۰). عبرت‌آموزترین وضع را کشورهایی دارند که در گذشته مارکسیست بوده‌اند و ظرف ده سال تعداد فقیران این کشورها از ۴۴ به ۹۱ میلیون نفر افزایش یافت (World Bank, ۲۰۰۳). تسلط نئولیبرالیسم در دهه‌های اخیر بر فضای اقتصاد جهانی، حتی در کشورهای توسعه یافته نیز، از حیث عدالت، نتایج تلخ به بار آورده است؛ از ۱۹۵۹-۱۹۷۹، نابرابری درآمدی در چهارده کشور از هفده کشور توسعه یافته، بدتر شده است (Atkinson and Burmjguignon, ۲۰۰۰)، این امر در عرضه بهداشت و درمان جلوه بیشتری داشته است (Coburn, ۲۰۰۳). در کشور ما نیز همین خطر پیش‌بینی می‌شود (درخشان و دیگران، ۱۳۸۲؛ بهکیش، ۱۳۸۰). حتی طرفداران ادغام در کشور ما نیز آثار کوتاه مدت ناعادلانه را می‌پذیرند (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲: ۲۸۴-۲۸۵). این آثار منفی اقتصادی غیر از آثار مخرب فرهنگی و اجتماعی جهانی‌سازی است (خاندوزی، ۱۳۸۲: ۳۳۶ - ۳۳۷).

فرایند جهانی شدن به سبک موجود، به ویژه وقتی به بحران منتهی شود، به سرعت به خروج سرمایه از کشور منتهی می‌گردد، ثروتهای داخلی را به تملک بیگانگان در می‌آورد و بر ثروت سرمایه‌داران داخلی در خارج از کشور می‌افزاید (Corry and Lee, ۲۰۰۲)؛ ۲۰۰۰ Stiglitz, و (Smith, ۲۰۰۲).

در آرژانتین که در بحران نوامبر ۲۰۰۱ با ۱۴۱ میلیارد دلار بدهی ورشکسته شد، ظرف ۴۸ ساعت اولیه که کشور رئیس‌جمهور نداشت، شعب بانک‌های خارجی مقیم آن کشور ۲۷ میلیارد دلار اسکناس از آن خارج کردند. این در حالی است که ثروت سرمایه‌داران آرژانتینی در خارج، ۱۲۷ میلیارد دلار تخمین زده شده است. آرژانتین یکی از بالاترین نرخ‌های فقر را در جهان دارد. این کشور در سه دهه اول قرن بیستم یکی از سه ملت ثروتمند جهان بود و در دهه‌های آخر این قرن به ستاره درخشان دانش آموزان صندوق بین‌المللی پول شهرت داشت. خلاصه، پس از سالها حاکمیت تفکر نئولیبرالی و مدل اقتصاد نئوکلاسیک نسبت متوسط درآمد در ۲۰ کشور ثروتمند، به متوسط درآمد در ۲۰ کشور فقیر، از پانزده برابر در ۱۹۶۰ به سی برابر در سال ۲۰۰۰ افزایش یافت (World Bank, ۲۰۰۳).

فشار بر نیروی کار و اختلاف فزاینده دستمزدها، یکی دیگر از نتایج آزادسازی تجارت بوده است. طی دهه آخر قرن بیستم شکاف دستمزدی در میان نیروی کار ماهر و غیرماهر؛ هر دو، و بین این دو افزایش یافته است. افزایش نابرابری دستمزد در آمریکا، آمریکای لاتین، بسیاری از کشورهای آسیا و اروپا (به استثنای انگلستان) دیده شده است. رشد بخش غیررسمی اقتصاد - که در پی آزادسازی تجاری در کشورهای در حال توسعه رخ می‌دهد و موجب افول دستمزد و شرایط کار، هر دو، می‌شود - یکی از دلایل این وضع در کشورهای در حال توسعه بوده است (فصل ۱: ILO, ۲۰۰۵)، نابرابری دستمزدها بین کشورهای ثروتمند و بقیه جهان نیز رو به تزاید است. بنا بر گزارش بانک توسعه جهانی در سال ۲۰۰۳، متوسط مزد (معادل PPP) در کشورهای OECD برای کارگر کشاورز شانزده برابر و برای کارگر غیرماهر ساختمانی، ۲۲ برابر اغلب کشورهای جنوب است^۱ (WDR, ۲۰۰۳: ۷۲-۷۳).

شرایط کار برای تقریباً نیمی از کل نیروی کار جهان سخت و نامناسب است. در سال

^۱. World Development Report, (2003).

۲۰۰۵ در کل جهان ۲/۸۵ میلیارد نفر شاغل بودند که از آن میان ۱/۴ میلیارد نفر زیر خط فقر (روزانه دو دلار برای هر خانوار) به سر می‌بردند، درست مانند ده سال پیش. از این تعداد ۵۲۰ میلیون نفر با خانواده‌هایشان در فقر شدید (روزانه یک دلار برای هر خانوار) سر می‌کردند که گرچه از ده سال پیش کمتر شده است، ولی بدین معناست که از هر پنج کارگر در جهان یکی با خانواده‌اش در وضعیت غیرقابل قبول برای بقا سر می‌کنند (ILO, ۲۰۰۶). همین گزارش سازمان بین‌المللی کار می‌افزاید که این حقیقت را نیز به خاطر داشته باشیم که بیشتر آنان بیش از حد و سخت کار می‌کنند. نرخ بیکاری جهانی نیز طی ۲۰۰۵-۱۹۹۵ از ۶ به ۶/۳ درصد افزایش یافت. این در حالی بود که بهره‌وری نیروی کار بطور متوسط در این دهه، سالانه ۲ درصد و GDP سالانه ۳/۸ درصد افزایش یافته است؛ یعنی رشد جهانی نه حاصل افزایش شاغلان؛ بلکه ناشی از بهره‌وری بیشتر نیروی کار بود. البته اگر این امر - چنانچه نظریه وعده می‌دادا- موجب افزایش دستمزد نیروی کار می‌شد، مهم نبود؛ ولی در همه موارد چنین نبود.

در برخی موارد آزادسازی موجب پیدایش فرصتهای شغلی جدید شده است، ولی کاهش دستمزدها را نیز در پی داشته است. مانند مکزیک که به رغم ایجاد فرصتهای شغلی تازه، مزد واقعی در سال ۱۹۹۷ (سال‌ها پس از آزادسازی تجاری) تنها یک سوم آن در ۱۹۸۰ بود (Hale, ۲۰۰۲: ۴۰). جهانی‌سازی آزادسازی در بازار کار را حمایت می‌کند؛ امری که نیروی کار را به مسابقه‌ای برای کاهش دستمزد و پذیرش شرایط بدتر وا می‌دارد. در اعتراض به همین وضع است که گزارش کمیته جهانی ابعاد اجتماعی جهانی‌سازی تأکید دارد که کار شرافتمندانه و با کرامت باید هدف جهانی قرار گیرد (ILO, ۲۰۰۴: ۳).

تخریب محیط زیست از نتایج روشن حاکمیت مدل مورد بحث بر جهان است. «گریفین و مک کنلی» (۱۹۹۴) که از طرف سازمان ملل متحد درباره توسعه انسانی، مطالعه‌ای را انجام داده‌اند معتقدند که تأسّف‌بار است که همواره چنین دیده شده و خواهد شد که نیروی‌های بازار نتوانسته‌اند و نمی‌توانند علائم قیمتی را برای بازتاب هزینه‌ها و فایده‌های زیست محیطی پدید آورند. مطالعات به این نتیجه رسیده است که بطور کلی بازار آزاد، هدردهنده داراییهای زیست‌محیطی است (Folmer and Goble, ۲۰۰۰: xxxii).

و علت اصلی نیز، آن است که مدل‌های سنتی تعادل عمومی بازار آزاد، یا اساساً تمامی محیط زیست را نادیده می‌گیرند و یا فرض می‌کنند که منابع طبیعی به شکل نامحدودی قابل جایگزین شدن است. مدل تعادل عمومی «والراسی»، دو ویژگی در این زمینه دارد: نخست آنکه منابع طبیعی را مواهبی رایگان^۱ می‌انگارد؛ بنابراین، شرط پویایی تعادل اقتصاد-محیط زیست را می‌شکند و طبعاً از این جهت ناپایدار خواهد بود؛ دوم اینکه اقتصادی است که دفع پسماند ناشی از عملکرد خویش؛ یعنی زباله و ضایعات را، بی‌هزینه فرض می‌کند^۲، که این نیز ناپایدار است (Pearce, ۱۹۹۶: ۱۷۸). بدین ترتیب، رشد، پایدار نخواهد ماند. در واقع این پدیده ادعای کمک آزادسازی تجاری به رشد اقتصادی را قطعاً در بلندمدت به چالش می‌کشد. علاوه بر آن، با تأثیر منفی بر آب و هوا و زمین، کشاورزی را که منبع تغذیه و زندگی بیشتر ساکنان روستاهای کشورهای در حال توسعه و فقیر است، عقب می‌راند. مؤسسه نظارت جهانی در گزارش ۲۰۰۵ خود تأکید می‌کند که به نسبت آغاز قرن بیستم، جوامع بشری، به شدت محیط‌زیستی را- که بدان وابسته‌اند- تخریب کرده‌اند. نه تنها تخریب زیست محیطی در سطح جهان به شکل چشمگیری مشاهده می‌شود؛ بلکه کمیابی آب و زمین حاصلخیز در کشورهای جنوب به وضعیت نگران‌کننده‌ای رسیده است (World Watch Institute, ۲۰۰۵).

در حالیکه بهبود زندگی بین دوسوم و سه چهارم تهیدستان- که در روستاها به سر می‌برند؛ یعنی ۶۲ تا ۷۵ درصد با برآوردهای نهادهای مختلف بین‌المللی- راهی جز بهبود کشاورزی ندارد (Piesse, ۲۰۰۳). به رغم پدیده رشد تولید غذا از نیمه دهه ۱۹۶۰ به بعد، هنوز ۸۰۰ میلیون نفر در جهان از گرسنگی رنج می‌برند. این وضعیت دو بخشی نه فقط به دلیل توزیع نابرابر منابع یا ثروت اقتصادی شمال- جنوب است؛ بلکه به این دلیل نیز هست که نظام تولید جهانی به شکل شرم‌آوری از آثار زیست‌محیطی چشم می‌پوشد (Shah, ۲۰۰۵: ۳). پیدایش فقر و رکود در مرحله گذار به شکل جهانی شده اقتصاد، امری است که با روشهای اقتصادسنجی نیز پشتیبانی می‌شود (Gibson, ۲۰۰۵: ۸۲) و خلاصه آنکه:

1. Free Gift

2. Free Disposal

«شیوه موجود جهانی‌سازی در تداوم خویش، نتایج ناعادلانه اجتماعی، با برخی تجربه‌های ارتقای سطح زندگی را همراه دارد و بقیه امور راپشت سر می‌اندازد» (ILO, ۲۰۰۶: ۹-۱۰).

برنده اصلی کیست؟ کشورهای ثروتمند برندگان جهانی‌سازی نئولیبرالی هستند. از آن میان، به گفته «بهاگواتی»، پروفیسور دانشگاه کلمبیا در کتاب جدیدش؛ «دفاع از جهانی‌سازی»^۱، برنده اصلی آمریکا است. اومی گوید: تجارت- عنصر عمده جهانی‌سازی- کامیابی را افزایش می‌دهد. بیش از هر کشوری، جهانی‌سازی به ایالات متحده سود رسانده است، جایی که تجارت بیشتر، طی دو دهه گذشته، ۳۵ میلیون شغل برایش آفریده است.^۲ جریان غیرمعارف مالی در آمریکا و جهان این حقیقت را به خوبی تأیید می‌کند. شکل (۵) در قسمتهای (الف، ب و ج) کسری حساب جاری آمریکا، کسری بودجه دولت فدرال و پس انداز خانوارهای آمریکایی را به شکل درصدی از GDP نشان می‌دهد. ملاحظه می‌شود که در طول حدود پانزده سال، ملتی که همواره بیشتر مصرف می‌کند تا پس انداز، دولت‌ش مرتباً بیشتر از دخلش خرج می‌کند و کشورش، در مجموع بسیار بیشتر از آنچه به جهان کالا و خدمت صادر می‌کند، از آن وارد می‌کند! از چه منبعی؟ از پس انداز بقیه مردم جهان! شکل (۶) از گزارش بانک جهانی (World Bank(c), ۲۰۰۳) این حقیقت را به روشنی آشکار می‌سازد.

گزارش مزبور مسیر سرمایه را در جهان چنین خلاصه می‌کند:

- کشورهای در حال توسعه، سرمایه را به کشورهای با درآمد بالا؛ یعنی آسیا و اروپا صادر می‌کنند؛
- آسیا و اروپا سرمایه را به آمریکا صادر می‌کنند(همان: ۳۷).

نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

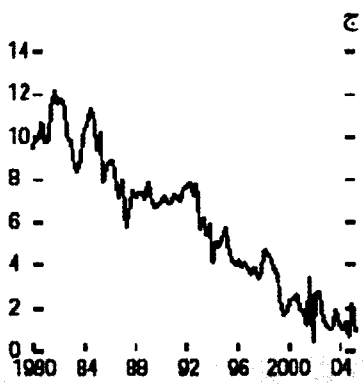
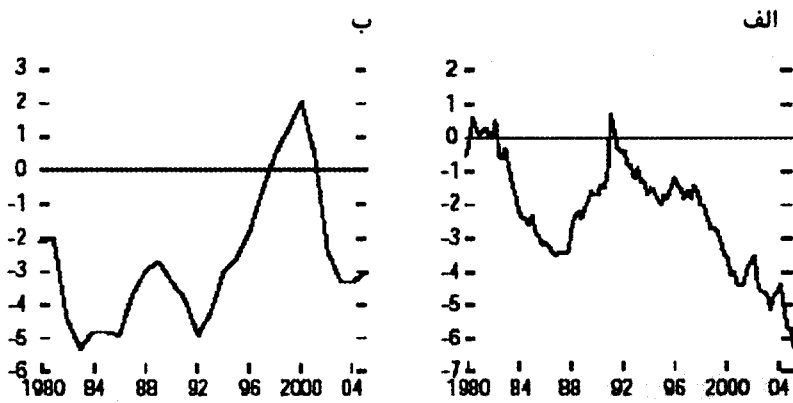
جهانی شدن فرایندی است که جوامع مختلف را به یکدیگر نزدیک ساخته و تأثیر و

^۱. 'In Defence of Globalization'

^۲. IMF Survey, March/1/2004 : 63

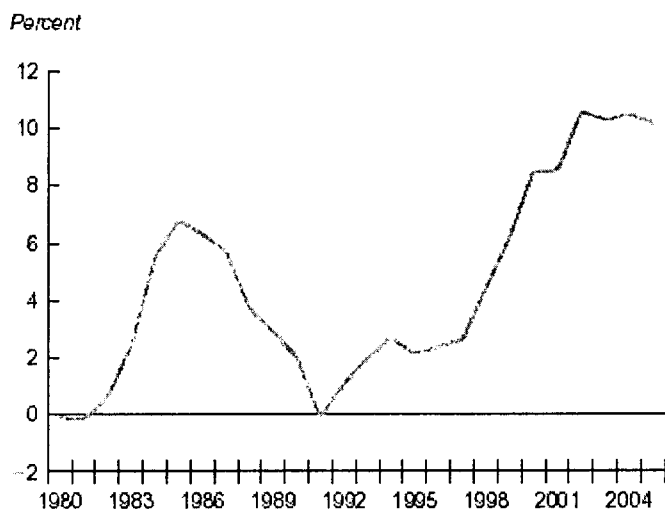
تأثر متقابل را به شکل فزاینده‌ای رشد می‌دهد. این فرایند، نوعی تحول جغرافیای اجتماعی است که بدون انکار مرزها، اثر آن را بر مناسبات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی سست می‌کند. رشد فناوری و ارتباطات از عوامل عمده این فرایند است. جهانی شدن این ضرورت را هر روز بیشتر می‌کند که قدرت واحدی باید در عرصه بین‌الملل باشد تا منافع همه کشورها و جوامع را منصفانه و عادلانه تأمین کند.

شکل ۵. کسری حساب جاری (الف)، کسری بودجه دولت فدرال (ب) و پس انداز خانوارها در آمریکا (ج) (به شکل درصدی از GDP)



ماخذ: IMF Survey, Vol 34/15 Aug/1/2005, p. 237

شکل ۶. سهم آمریکا از پس انداز خانوارهای غیر آمریکائی جهان، ۱۹۸۰ - ۲۰۰۴



Source: World Bank data.

مأخذ: (World Bank(c) (2003 : Figure 2. 21)

این تحول زمینه ساز دولت واحد جهانی است که از نظر معتقدان به ادیان الهی، به ویژه ما شیعیان، میمون و مبارک است:

❖ تلاش مقتدرانه‌ای در جهان، از هر امکانی برای مدیریت فرایند جهانی شدن بهره می‌گیرد تا جهان یکپارچه چنان ساخته شود که منافع تاریخی غرب سلطه‌گر تداوم یابد. این جهانی‌سازی صورت بندی امروزی سلطه تاریخی سرمایه داری غرب است. نهادهای سیاسی، تجاری، مالی و پولی بین‌المللی در دست آنان و حامی جهانی‌سازی نئولیبرال است؛

❖ جهانی‌سازی، تمام ابعاد جهانی شدن را به بعد اقتصادی منحصر می‌سازد و ابعاد اجتماعی- فرهنگی را یا نادیده می‌گیرد و یا تابع اقتصاد قرار می‌دهد. جهانی شدن در اقتصاد نیز سود پرستی و حاکمیت بازار آزاد در اقتصاد داخلی و تجارت آزاد کالا و سرمایه در اقتصاد جهانی، تنها راه نجات از توسعه نیافتگی و رشد و رفاه تبلیغ

می‌کند. تلاش این است که قواعد تجارت جهانی به جای سیاست ملی بنشینند و دولت‌ها را به حافظان نظام جهانی تنزل داده و از مسئولیت‌های اجتماعی- فرهنگی آنان در قبال ملت‌هایشان بکاهد؛

❖ نتایج پیروی از جهانی‌سازی و پذیرش ادغام در نظم اقتصادی سرمایه داری جهان، بسیار متفاوت است، به نسبت تفاوت وضعیت کشورها، سیاست‌ها و زمان بندی اقدامات هر کشور. ولی آنچه مسلم است وعده‌های جهانی‌سازی مبنی بر تسریع رشد و رفاه عمومی و کاهش فقر و نابرابری در پی قبول آزادسازی، به هیچ وجه حتمی نیست؛ بلکه هرچه می‌گذرد شواهد و دلایل تازه‌ای علیه آن دعاوی پیدا می‌شود. ریشه ناکامی نیز در غیر واقع بینانه بودن الگوی علمی مورد ادعا و سلطه جویی قدرت‌های جهانی نهفته است؛

❖ تمامی حوادث تاریخ سه دهه اخیر حاکی از بی صداقتی منادیان جهانی‌سازی نئولیبرالی است. هر جا منافع آنان اقتضا کرده است آنچه را که به دیگران آموزش می‌دهند، خود زیر پا می‌گذارند؛

❖ نتایج تلخ جهانی‌سازی آمریکایی در گسترش فقر و بی عدالتی، آلودگی و تخریب محیط زیست، بی ثباتی و بحرانهای مالی باعث شده است که نهادهای به نسبت مستقل تر بین‌المللی؛ مانند سازمان ملل، مجمع عمومی، سازمان بین‌المللی کار و مشابه آنها لب به اعتراض بکشایند و خواهان جهانی‌سازی منصفانه و عادلانه شوند؛

❖ گرچه انزوا در جهان نه مطلوب است و نه مقدور؛ ولی تسلیم در برابر جهانی‌سازی مخرب نئولیبرال نیز نه به تأیید علم و عقل می‌رسد و نه با دین و قانون اساسی سازگار است. پس بهتر است تا از جهانی شدن و تعامل مثبت استقبال کنیم؛ ولی در برابر ادغام محض و جهانی‌سازی سلطه‌گر نیز مقاومت نماییم؛

❖ باید به این واقعیت توجه کنیم که مقاومت مدبرانه در برابر جریان مخرب و ناعادلانه جهانی‌سازی مقدور است. در دسامبر ۱۹۹۹ که حرکت ضد جهانی‌سازی در سیاتل، مقر WTO در آمریکا، شکل گرفت برای اولین بار هند به نمایندگی از طرف ۵۴ کشور فرصت یافت که برای تعیین دستور دور جدید مذاکرات، جای کمی در کنار

آمریکا و اتحادیه اروپا برای کشورهای در حال توسعه جهان باز کند. پس از آن هر روز نزدیکی و همت کشورهای جهان سوم برای کسب حق و تأثیرگذاری بر روند ظالمانه موجود بیشتر شده است. تشکل نود کشور جهان سوم و ۲۱ کشور پیشگام در حال توسعه، در کانکن مکزیک (۱۹ - ۲۳ شهریور ۱۳۸۲) و مقاومت آنان در قبال کشورهای ثروتمند، قدرت تازه‌ای در قبال زیاده طلبی‌ها خلق کرده است. دیپلماسی اقتصادی - سیاسی خارجی جمهوری اسلامی ایران، ظرفیت بالقوه بسیار مناسبی برای تقویت این فرایند دارد که باید با هوشیاری کامل از آن بهره گرفته شود. علاوه بر یارگیری در میان دولت‌ها، مشارکت در فضا سازی بین‌المللی در دفاع از عدالت اقتصادی - اجتماعی و اصالت‌های فرهنگی مورد هجوم جهانی سازی نتولیبرال، اقدام دیگری است که سازمان‌های غیر دولتی (NGOهای) کشور و روشنفکران داخلی را با تحركات نخبگان و جوامع مدنی جهانی و مردم عدالت‌خواه (خاندوزی، ۱۳۸۲ : ۳۵۱) همسو و همراه می‌کند. دولت جمهوری اسلامی ایران با ابزارهای متعددی که دارد، به خوبی می‌تواند برای ایجاد این فرایند برنامه ریزی کرده و بدان مدد رساند. حمایت از تحقیقات و پژوهش‌های علمی در این مسیر یکی از راه‌های مؤثر است؛

❖ از جهت داخلی، مهمترین وجه مقاومت، جنبه اثباتی حرکت است. چون ما جهانی شدن به لحاظ اعتقادی را امری محتوم و مطلوب می‌دانیم، باید خود را برای زندگی هم طراز با جهان آماده سازیم. علاوه بر این، چون روند فعلی جهانی سازی را هم نمی‌توانیم متوقف کنیم، برای مصون ماندن از آسیب‌های قهری و نیز کسب دستاورد بیشتر از فرایند فعلی، محتاج تحولات مثبت در کشوریم. هیچ کشوری نمی‌تواند در تأمین همه نیازهای خویش خود کفا باشد. استقلال نه تنها با ارتباط فعال با جهان، از جمله عضویت در WTO تعارضی ندارد؛ بلکه ضروری آن است. اما تولید داخلی و تجارت باید چنان تنظیم شود که اقتصاد ملی را از تعرض خارج مصون بدارد. بنابراین، ما، مانند کشورهای غربی، در تأمین کالاهای استراتژیک باید وابستگی نداشته باشیم و در بقیه موارد، بر اساس خلق مزیت جدید و مزیت نسبی

موجود عمل می کنیم که وابستگی نسبی در این میدان، امری طبیعی است؛ یعنی باید در قبال واردات چیزی برای صادرات داشته باشیم و هر روز دایره مزیت نسبی را گسترش دهیم. (میرجلیلی، ۱۳۸۲)؛

❖ نقش عدالت خواهی و فقر ستیزی دولت، باید یک نقش اصیل تلقی شود. تکیه بر رشد سرانه، شاخص گمراه کننده‌ای است که ما را از عدالت، اخلاق و حفظ محیط زیست غافل می‌سازد و با کاستن از سرمایه انسانی، اجتماعی و طبیعی؛ در بلندمدت حصول به رشد را ناپایدار می‌سازد. تحقیقات نشان می‌دهد که چگونه رشد GDP، حتی می‌تواند به کاهش رفاه کل منجر شود (Sloman، ۲۰۰۰)؛

❖ به جای اصل انگاشتن برونگرایی محض و قبول مجموعه سیاست‌های رشد صادرات- بنیان، به رشد متکی بر افزایش تقاضای داخلی و جلب تقاضای خارجی (صادرات) رو کنیم. رشد صادرات، محتاج عضویت در WTO نیست. با استفاده از داده‌های ۱۷۸ کشور در فاصله ۱۹۹۹-۱۹۴۸، نشان داده شده که رشد تجارت هیچ ارتباط معناداری با عضویت در گات یا سازمان تجارت جهانی نداشته است (Rose، ۲۰۰۳). هنوز بسیاری از ظرفیت‌های صادراتی ما بدون استفاده رها شده است. به عنوان نمونه ظرفیت صادراتی ما به کره جنوبی، حتی در چارچوب مناسبات فعلی، از ۴/۷ برابر در کالاهای خام غیر خوراکی تا بیست برابر، در کالاهای خوراکی و حیوانات زنده و کالاهای صنعتی بیشتر از وضع موجود است (فتحی، ۱۳۸۱). همچنین تحقیقات نشان می‌دهد که با تقویت منطقه گرایی، حتی در چارچوب پیمانهای موجود، حجم تجارت ما ۱۴۵ درصد قابل افزایش است و در همگرایی‌های جدید، دستیابی به توانایی‌های بالاتر نیز ممکن است؛ چه بسا این تلاش، ما را برای قبول رقابت‌های سخت تر در تعامل با کل جهان مهیا سازد (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۱ و آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۲). بدیهی است این نتایج بدون یک دیپلماسی آگاه، پر تحرک و دارای دانش اقتصاد سیاسی مناسب به راهبردهای سیاسی اقتصادی کشور مقدور نیست. سفیران کره جنوبی، جز در چند کشور معدود خاص، کاملاً از عناصر اقتصادی وارد به دیپلماسی خارجی برگزیده

شده‌اند.

❖ دقت در گذشته و حال کشورهای جهان، به ویژه مواردی که پیروزی نسبی بیشتری داشته‌اند، به ما می‌آموزد که به هیچ وجه نباید دست از سیاست‌های حمایت‌گرانه بشوییم، البته محتاج رویکرد جدیدی هستیم که به تعامل فعال با بخش خصوصی برای زمان دار کردن سیاست‌های حمایتی و اعمال قاطع توافقات، به شرط انجام تعهدات دولت در قبال مردم، متکی باشد. مطالعاتی که در باره راهبرد تجاری - صنعتی ایران انجام شده و حتی در آن از ورود به رقابت بین‌المللی دفاع می‌شود، حمایت مشروط و گزینشی را ضروری می‌داند (زنوز، ۱۳۷۹). بانک جهانی در گزارشی به تاریخ ۳۰ آوریل ۲۰۰۳ (۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۲) نرخ بیکاری را در ایران ۱۶ درصد اعلام کرده است (۲۰۰۳، World Bank (a)). بنابراین باید هشدار مدافعان ادغام در اقتصاد جهانی را درباره خطر تشدید بیکاری در کوتاه مدت به یاد داشته باشیم (بهکیش، ۱۳۸۰، درخشان و دیگران، ۱۳۸۲). در تحقیقات جدید نیز آشکار شده است که بیشترین اشتغال‌زایی به صنعت نساجی، پوشاک و چرم؛ و سپس کشاورزی و صنایع غذایی مربوط می‌شود (بانویی و محمودی، ۱۳۸۰). تحقیق «کلباسی و دیگران» (۱۳۸۲) نمونه‌ای از پژوهش‌هایی است که ضمن دفاع از عضویت در سازمان تجارت جهانی، از حمایت هدفمند دفاع می‌کنند. این رویکرد طبق مقررات WTO هیچ تعارضی با تلاش ما برای عضویت در سازمان تجارت جهانی ندارد. حتی پس از عضویت نیز برای سالها می‌توان با چانه زنی حمایت را ادامه داد.

❖ بهتر است در امر سرمایه‌گذاری که لازمه رشد تولید، صادرات و اشتغال است، حذف موانع عینی سرمایه‌گذاری (صرف نظر از منبع تأمین مالی آن) اصل تلقی شود، سپس به ترتیب اهمیت (نه ترتیب زمانی) جلب سرمایه‌گذار داخلی، سرمایه‌گذار ایرانی خارج از کشور و سرمایه‌گذار خارجی در دستور کار قرار گیرد. لازمه رشد، رها کردن بازار سرمایه و بازار مالی نیست. جمع‌بندی آخرین تحقیقات، حتی در صندوق بین‌المللی پول، این است که بسا کشورهایی که بدون گشودن همه جانبه

حساب‌های سرمایه خویش، به نرخ‌های رشد بالا دست یافتند و برعکس، کشورهایی با ادغام کامل در اقتصاد جهانی، به نرخ‌های بالا دست نیافتند (Wei, ۲۰۰۳)؛ به ویژه درباره خطرات ورود و خروج سرمایه‌های کوتاه مدت تقریباً اجماع وجود دارد.

رشد پایدار در چارچوب نهادی تشدید کننده فساد رخ نمی دهد (۲۰۰۳ Fjeldstad and Tungodden). رشد و پیشرفت عادلانه و اخلاقی و پایدار برای نسل جوان فعلی و نسل‌های آینده، بدون بخش عمومی عاری از فساد، امتیاز طلبی و ویژه خواری ممکن نیست. علاوه بر سلامت که شرط لازم توفیق است، حکومت برای دستیابی به آن اهداف محتاج علم و قاطعیت است؛ به ویژه در عصر جهانی شدن، که عرصه داخلی از تأثیر تکانه‌های خارج مصون نیست، آگاهی و اشراف علمی به آنچه در بیرون می‌گذرد، ضرورت دارد (درخشان و دیگران، ۱۳۸۲). و کارها باید در دستان پاک و توانا قرار گیرد، تا خداوند کریم نعمت خویش را بر ملت شریف ایران افزون سازد.

پی‌نوشتها:

۱. آذربایجانی، کریم، طیبی، سیدکمیل و کریمی، حسین. «تعیین مناسب‌ترین ترتیب تجاری - منطقه‌ای برای ایران براساس شاخص‌های همگرایی و جهانی شدن». *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، شماره ۱۳، (زمستان ۱۳۸۱).
۲. آذربایجانی، کریم، اکبری، نعمت‌الله و فرهمند، شکوفه. «جهانی شدن، همگرایی اقتصادی و تأثیر سربزهای منطقه‌ای بر رشد درآمد سرانه (مورد کشورهای عضو OIC)». *مجموعه مقالات همایش جهانی شدن اقتصاد، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی*، تهران، (شهریور ۱۳۸۲).
۳. بانویی، علی‌اصغر و محمودی، مینا. «بررسی کمی جایگاه صنعت نساجی در اقتصاد ملی و محاسبه توان اشتغال‌زایی بالقوه آن در قالب نظام شبه ماتریس حسابداری اجتماعی». *پژوهش‌های اقتصادی*، شماره سوم، (۱۳۸۰).
۴. بهکیش، محمد. *اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن*. تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.
۵. توکلی، احمد. *بازار - دولت، کامیابی‌ها و ناکامی‌ها*. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۰.
۶. خاندوزی، سید احسان. «آینده فرهنگی - اجتماعی جهانی سازی اقتصاد». *مجموعه مقالات همایش جهانی شدن اقتصاد، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی*. تهران، (شهریور ۱۳۸۲).
۷. درخشان، مسعود و دیگران. *جهانی شدن و اقتصاد ایران*. مجموعه گزارش‌های همایش چالش‌ها و چشم‌انداز توسعه ایران، دفتر اول. تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۲.
۸. زوز، هادی. «راهبردهای تجاری و توسعه صنعتی در ایران». *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، شماره ۶، (پائیز ۱۳۷۹).
۹. فتحی، یحیی. «برآورد پتانسیل‌های صادراتی ایران به کره جنوبی براساس شبیه‌سازی الگوی صادرات ایران به مجموعه کشورهای طرف تجاری با استفاده از تقریب مدل Tradesim». *فصلنامه پژوهش‌نامه بازرگانی*، شماره ۲۵، (زمستان ۱۳۸۱).
۱۰. کلباسی، حسن، موسوی‌مسنی، رضا و جلائی، سید عبدالمجید. «بررسی اثرات جهانی شدن بر تجارت خارجی ایران». *مجموعه مقالات همایش جهانی شدن اقتصاد*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، شهریور ۱۳۸۲.
۱۱. گریفین، ک. و مک‌کنلی، ت. *توسعه انسانی، دیدگاه و راهبرد*، ترجمه غلامرضا خواجه‌پور. تهران: وداد، ۱۳۷۷.
۱۲. مجتهد، احمد. «تأثیر اقتصاد جهانی بر اقتصاد ایران، تحلیل تابع بلندمدت طرف عرضه و تقاضای کل صادرات غیر نفتی». *مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان*، شماره ۲۶، (پائیز و زمستان ۱۳۸۱).
۱۳. میرجلیلی، سید حسین. «برخی چالش‌ها و رهیافت‌ها». *مجموعه مقالات همایش جهانی شدن اقتصاد*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، شهریور ۱۳۸۲.
۱۴. نادری، مرتضی. «توسعه مالی، بحران مالی و رشد اقتصادی». *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، شماره

پنجم، (۱۳۸۲).

۱۵. نیلی، مسعود و همکاران. خلاصه مطالعات طرح استراتژی توسعه صنعتی کشور. تهران: دانشگاه صنعتی شریف، دانشکده مدیریت و اقتصاد، خرداد ۱۳۸۲.

۱۶. واترز، مالکوم. جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی. تهران: سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹.

17. Adams, F. "Trade Liberalization and Poverty"., *Journal of Development Studies*, 38/6:180-181, (Aug 2002).

18. Athukorala, P. *Crisis and Recovery in Malasia, the Role of Capital Control*. UK, EE., 2001.

19. Atkinson, A. B. and Bourguignon, F. *The Handbook of Income Distribution*. (ed). Vol.1, Amsterdam, New York, Elsevier., 2000.

20. Baldacci, E., de Mello, L. and Inchauste, G. "Financial Crisis, Poverty, and Income Distribution"., *Finance & Development, IMF*, Vol.39, No.2, (June 2002).

21. Bernstein, P. L. *Against the Gods*. Wiley, New York., 1996.

22. Bernstein, P. L. "Stock Market Risk in a Post Keynesian World"., *Journal of Post- Keynesian Economics*, No.21 (Fall 1998).

23. Bernstein, P. L. "The Efficient Market Offers Hope for Active Management"., *Journal of Applied Corporate Finance*, No.12, (1999).

24. Calvo, G.A., Leiderman, L. and Reinhart, C.M. "Capital Inflows and Real Exchange Rate Appreciation in Latin America, The Role of External Factors"., *IMF Staff Papers*, 40/1, (1993).

25. Carmeiro, F.G. & Arbache, J.S. "The Impacts of Trade on the Brazilian Labor Market: ACGE Model Approach"., *World Development*, 31/9, (Sep 2003).

26. Cerra, V. and Saxena, S. C. "Did Output Recover from the Asian Crisis?"., *IMF Working Paper*, No. 03/48, (2003).

27. Coburn, D. "Beyond the Income Inequality Hypothesis: Class, Neo – Liberalism, and Health Inequalities"., *Social Science & Medicine*, (2003), Article in Press: www.elsevier.com/locate/socscimed.

28. Crotty, J. & Lee, K. "Is Financial Liberalization Good for Developing Nations? The Case of South Korea in 1990s"., *Review of Radical Political Economics*, 34/3, (2002).

29. Das, M. and Mohapatra, S. "Income Inequality: The Aftermath of Stock Market Liberalization in Emerging Markets"., *Journal of Empirical Finance*, 10/1-2, (Feb. 2003).

30. Davidson, P. "Is Plumber or a New Financial Architect Needed to End Global International Liquidity Problems?"., *World Development*, 28/6, (June 2000).

31. DeMartino, G. *Global Economy, Global Justice, Theoretical and Policy Alternatives to Neoliberalism*. UK, Rautledge., 1999.
32. Demirguc-Kunt, A. & Detragiache, E. "Financial Liberalization and Financial Fragility"., In Proceedings of Annual Banks Conference on Development Economics, *World Bank*, Washington DC., (April, 1999).
33. Dussel, E. *Polarizing Mexico: The Impact of Liberalization Strategy*. Mexico, Lynne Reinner Publishers Inc., 2000.
34. Estrada, M.A.R. and Fei Yap, S. "The Openness Growth Monitoring Model (OGM – Model)"., *Journal of Policy Modeling*, (2006).
35. Fjeldstad, O. and Tungodden, B. "Fiscal Corruption: A Vice or a Virtue?.". *World Development*, 31/8, (August 2003).
36. Folmer, H. and Gabel, L. *Principles of Environmental and Resource Economics: A Guide for Students and Decision- Makers* (ed). UK, Edward Elgar, 2000.
37. Fritzen, S. "Growth, Inequality and the Future of Poverty Reduction in Vietnam"., *Journal of Asian Economics*, 13/5, (Sep. 2002).
38. Gibson, Bill. "The Transition to a Globalized Economy: Poverty, Human Capital and the Informal Sector in a Structuralist CGE Model"., *Journal of Development Economics*, (2005).
39. Gindling, T. H. & Robbinson, D. "Patterns and Sources of Changing Wage Inequality in Chile and Costa Rica During Structural Adjustment"., *World Development*, 29/4, (April 2001).
40. Green, F. & Dickerson, A. "Picture of Wage Inequality and the Allocation of Labor Through a Period of Trade Liberalization: The Case of Brazil"., *World Development*, 29/7, (Nov. 2001).
41. Greenaway, D., Morgan, W. and Wright, P. "Trade Liberalization and Growth in Developing Countries"., *Journal of Development Economics*, 67/1, (2002).
42. Hale, Angela. "Trade Liberalization in the Garment Industry: Who is Really Benefiting?.". *Development in Practice*, 12/1, (Feb. 2002).
43. Henry, P. B. "Do Stock Market Liberalization Cause Investment Booms?.". *Journal of Finance Economics*, No.58, (2000).
44. Hu, D. "Trade, Rural - Urban Migration, and Regional Income Disparity in Developing Countries: a Spatial General Equilibrium Model Inspired by the Case of China"., *Regional Science and Urban Economics*, No.32/3, (May 2002).
45. ILO. "A Fair Globalization, The Role of the ILO"., *World Commission on the Social Demension of Globalization, ILO, Geneva, Report of the Director –*

General on the World Commission on the Social Demension of Globalization, (2004).

46. IMF. "IMF Executive Directors and Voting Power"., www.imf.org/external/np/sec/memdir/eds.htm, Last updated : June/16/2006.

47. James, J. **Technology, Globalization and Poverty**, UK, Edward Elgar., 2002.

48. Kanbur, R. "Economic Policy, Distribution and Poverty: The Nature of Disagreement"., **World Development**, 29/6, (June 2001).

49. Khattry, B. and Rao, J.M. "Fiscal Faux Pas?: An Analysis of the Revenue Implications of Trade Liberalization"., **World Development**, 30/8, (2002).

50. Levine, R. & Zervos, S. "Stock Market, Banks, and Economic Growth"., **American Economic Review**, 88/3, (1998).

51. Lindgren, C, Garcia, G, & Saal M. "Banking Soundness and Macroeconomic Policy"., **IMF**, Washington, DC, (1996).

52. Mishra, R. **Globalization and the Welfare State**. UK, Edward Elgar., 1999.

53. Morisset, J. "Unfair Trade? The Increasing Gap Between World and Domestic Prices in Commodity Markets During the Past 25 Years"., **The World Bank Economic Review**, 12/3, (1998).

54. Musgrave, P. B. **Tax Policy in the Global Economy**. UK, EE., 2001.

55. Naito, T. "Growth, Revenue, and Welfare Effects of Tariff and Tax Reform: Win-Win-Win Strategies"., **Journal of Public Economics**, 90/6-7, (2006).

56. Oskam A.J. et al. "Trade Policies and Development of Less-Favoured Areas: Evidence from the Literature"., **Food Policy**, 29/4, (August 2004).

57. Piesse, C. T. "The Impact of Research – Led Agricultural Productivity Growth on Poverty Reduction in Africa, Asia and Latin America"., **World Development**, 31/12, (Dec. 2003).

58. Rose, A. "Do We Really Know that the WTO Increases Trade"., **IMF Survey**, 32/15, (August 2003).

59. Scheide, Joachim. "Does Economic Growth Depends on External Capital? Some Evidence from 116 Countries"., **Applied Economic**, No.25, (1993).

60. Scholte, J. A. **Globalization, A Critical Introduction**. UK, Macmillan., 2000.

61. Self, P. **Rolling Back the Market, Economic Dogma and Political Choice**. London, Macmillan., 2000.

62. Shah, A. **Exploring Sustainable Production Systems for Agriculture: Implications for Employment and Investment Under North- South Trade Scenario**. DOI, **Ecological Economics**, Article in Press., 2005.

63. Singh, Anoop. "Global Context and Regional Outlook for Latin America and the Carribean", *IMF*. (October 2005).
64. Sloman, J. *Economics*. UK, Prentice Hall., 2000.
65. Smith, J. W. *Economic Democracy: The Political Struggle of the 21st Century*. First Book Publishers, Second ed., 2002.
66. Smith, J. W. *Economic Democracy the Political Struggle of the 21st Century*. First 1st Book Publishers , 2002.
67. Snooks, G. *The Global Crisis Market, An End of Progress and Liberty?*. UK, Macmillan., 2000.
68. Stiglitz, J, "Capital Market Liberalization, Economic Growth and Instability", *World Development*, No.28/6, (2000).
69. Strand, J. R. "Measuring Voting Power in an International Institution: the United States and Inter-American Development Bank", *Economics of Governance*, 4/1, (April 2003).
70. Sutherland, P. et al. "The Future of the WTO, Addressing Institutional Challenges in the new Millennium", WTO (2004).
71. Valckx, Nico. "WTO Financial Services Commitments: Determinants and Impact on Financial Stability", *International Review of Financial Analysis*, No.13/4, (2004).
72. Wang, Q. "Import Reducing Effects of Trade Barriers: A Cross- Country Investigation", *IMF Working Paper*, (2001).
73. Wei, S. "Is Financial Globalization Harmful for Developing Countries?", *IMF Survey*., 32/10, (2003).
74. World Bank, "Indonesia, Poverty Reduction in Indonesia: Constracting a New Strategy", *Report No. 23028-IND*, (Oct. 2001).
75. World Bank(a). "Indonesia, Poverty Reduction in Indonesia: Constracting a New Strategy", *Report No. 23028-IND*, (Oct. 2001).
76. World Bank, www.worldbank.org/poverty/quiz (2003).
77. World Bank (b), World Bank Poverty Net: <http://poverty.worldbank.org/library/view/8638> 22/7/2003 .
78. Yanikkaya, H. "Trade Openness and Economic Growth: a Cross-Country Empirical Investigation", *Journal of Development Economics*, Vol. 72/1, (Oct. 2003).